



نه تنها با ذهنی گرائی و سکتاریزم،

بلکه

با فرکسیونیزم و انحلال طلبی

نیز باید مبارزه نمود

قسمت اول

سایت فاقد اعتبار شعله جاوید (www.sholajawid.org) بعد از دو سالی که از درگذشت رفیق ضیاء می گذرد، شماره به اصطلاح (۲۷) شعله جاوید را منتشر نموده است. در حالی که شماره بیست و هفتم شعله جاوید دور چهارم بعنوان شماره ویژه به ماه سنبله ۱۳۹۹ (سپتامبر ۲۰۲۰) از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منتشر گردیده بود و تا شماره بیست و نهم ادامه یافت. بعد از سومین کنگره سراسری حزب، دور پنجم شعله جاوید تا شماره نهم انتشار یافته است. انتشار شماره (۲۷) دو سال بعد از درگذشت رفیق ضیاء توطئه دیگری علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است.

می خواهیم طی چند قسمت انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی، فلسفی و رویزیونیزم عریان مقاله نویسان شماره (۲۷) به اصطلاح شعله جاوید را مشخص نمائیم و نشان دهیم که قلم بدستان چقدر از اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی فاصله گرفته و در مسیر رفرمیسم گام بر می دارند.

هیات تحریر شعله جاوید

سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی (جولای ۲۰۲۲ میلادی)

www.cmpa.io

نه تنها با ذهنی‌گرایی و سکتاریزم،

بل که با فرکسیونیزم و انحلال طلبی نیز باید مبارزه نمود

قسمت اول

مارکسیزم از بدو پیدایش تا کنون یعنی سومین مرحله تکاملی خود همواره با انواع و اقسام تیوری‌های انحرافی که جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) را چه از بیرون و چه از درون تهدید نموده، مبارزه نموده است. در اثر همین مبارزه حقانیت خود را تثبیت نموده و رشد و تحکیم یافته است. بدون مبارزه با تیوری‌های انحرافی و غلبه بر آن‌ها نمی‌توان بر امپریالیزم و سگ‌های زنجیری اش غلبه نمود.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از زمان ایجادش تا کنون با افت و خیزهای زیادی هم‌نوا بوده و گاه و بی‌گاه تعدادی از اعضا و حتی کادرهای آن دچار اشتباهات، انحرافات و حتی انحرافات جدی تا سرحد خیانت، انحلال طلبی گردیده اند. حزب ما از همان ابتدا البته با گذشت‌های نا بجا و بی‌مورد با این انحرافات دست و پنجه نرم نموده و مبارزاتش را به پیش برده است.

عدم قاطعیت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مبارزاتش علیه انحرافات و حتی انحرافات جدی در درون حزب باعث گردید که حزب برای چند مرتبه بطور جمعی ضربت بخورد، عدم قاطعیت در مبارزه درون حزبی باعث گردید که عناصر اصلاح ناپذیری که در کمین نشسته و منتظر فرصت بودند بعد از درگذشت رفیق ضیاء، و بعد از پولینوم اضطراری هفتم به شکل فرکسیونیزم سربلند نمایند و انحلال طلبی را پیشه کنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بعد از سربلند نمودن فرکسیونیزم و انحلال طلبی در درون حزب، فیصله نمود که باید با جدیت تمام، علیه این انحراف جدی و انحلال طلبی مبارزاتش را به شکل درونی پیش ببرد. شماره 23 الی 28 کمونیست (نشریه مرکزی درونی) بیان‌گر این مدعاست.

زمانی که مبارزات درونی حزب به نتیجه نرسید و انحلال طلبان روی افکار انحلال طلبانه شان پافشاری نمودند، کمیته مرکزی به این نتیجه رسید که بدون طرد عناصر ناباب و اصلاح ناپذیر از صفوف حزب نمی‌توان یک پارچگی حزب را حفظ نمود. از این زمان به بعد مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با انحلال طلبان از حالت درونی برآمد و شکل علنی را به خود گرفت.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اعتقاد کامل دارد که:

« رجال درون جنبش کارگری که تابع جریان اپورتونیستی هستند برای دفاع از بورژوازی از خود بورژوازی بهتراند. » (لنین)

چنین رجالی آگاهانه به خاطر منافع شخصی منافع حزب را ضربه زده و باعث پراکندگی و بدنامی حزب می‌گردند. چنانچه ما شاهد این پراکندگی و بدنامی حزب در گذشته و حال بوده ایم.

سایت فاقد اعتبار شعله جاوید بعد از دو سالی که از درگذشت رفیق ضیاء می‌گذرد، شماره به اصطلاح بیست و هفتم شعله جاوید را منتشر نموده است. در حالی که شماره بیست و هفتم شعله جاوید دور چهارم بعنوان شماره ویژه به ماه سنبله 1399 (سپتامبر 2020) از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان منتشر گردیده بود و تا شماره بیست و نهم ادامه یافت. بعد از سومین کنگره سرتاسری حزب دور پنجم شعله جاوید تا شماره نهم انتشار یافته است. انتشار شماره بیست و هفتم دو سال بعد از درگذشت رفیق ضیاء توطئه دیگری علیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است.

این سایت فاقد اعتبار چندین مقاله تسلیم طلبانه و ضد انقلابی را نیز در این مدت انتشار داده است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان اکثریت این مقالات را به نقد کشیده و انحلال طلبان در مقابل آن سکوت اختیار نموده اند.

اینک انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی و فلسفی مقاله نویسان شماره بیست و هفتم به اصطلاح شعله جاوید را مشخص می نمایم و نشان خواهیم داد که قلم بدستان چقدر از اصول اساسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی فاصله گرفته و در مسیر رفرمیسم گام بر می دارند.

اولین حرکت انحرافی در این شماره حذف شعار جنگ خلق از سر لوحه آن است. در کنگره وحدت اساسنامه حزب تصویب گردید و در ضمن تصویب شد که شعار جنگ خلق باید در سر برگ شعله جاوید قرار داشته باشد. بناءً سر برگ شماره‌های شعله جاوید با مطلب ذیل از اساسنامه حزب مزین گردید:

« جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد»

در دومین کنگره سراسری حزب تحت رهبری رفیق ضیاء نیز همان طوری که اساسنامه حزب تصویب شد به همان قسم تصویب گردیده که این شعار باید زینت بخش سر برگ شعله جاوید باشد.

دلیل نوشتن این مطلب در سر لوحه جریده شعله جاوید آنست که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حزب جنگ خلق است، لذا وظیفه عمده مبارزاتی اش تبلیغ و ترویج جنگ خلق می‌باشد. بناءً باید سر برگ هر شماره با شعار جنگ خلق مزین گردد. دور نمودن این شعار از سر لوحه جریده شعله جاوید اولاً به معنای سر پیچی از فیصله‌های کنگره وحدت و دومین کنگره سراسری حزب است و ثانیاً به این معناست که در افغانستان جنگ خلق وظیفه مبارزاتی عمده بشمار نمی‌رود، بل که وظیفه مبارزاتی عمده در افغانستان راه‌های دیگری خواهد بود. این سر پیچی از فیصله‌های کنگره‌های حزب بالاخره قلم بدستان را در مسیر رفرمیسم و مبارزات علنی سوق خواهد داد. از انجائی که متن مزین شده سر برگ شعله جاوید فیصله‌های کنگره وحدت و دومین کنگره سراسری است، به همین قسم تغییر در سر برگ شعله جاوید را فقط یک منبع با صلاحیت یعنی کنگره می تواند بگیرد، نه افراد منفرد یا حتی کمیته مرکزی. حذف شعار جنگ خلق از سر برگ شعله جاوید به این معناست که انحلال طلبان یا بویی از تشکیلات و وظایف تشکیلاتی نبرده اند و یا این که مردمان خود سری اند که هر چه دل شان خواست همان می‌کنند.

در واقع این مطلب بر هیچ کس پوشیده نیست سکتاریزمی که در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مدتها پنهان بود بعد از درگذشت رفیق ضیاء خود را علناً به شکل انحلال طلبانه نشان داد.

این جریان سکتاریستی علاقه مند بود تا کارهای حزب طبق ذوق و علاقه شان پیش رود (همان طوری که همین اکنون طبق ذوق و علاقه خود کار می‌کنند) و رهبریت متمرکز حزبی را متلاشی نمایند. آن‌ها خواهان آن بودند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را از حالت یک حزب انقلابی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) جنگ خلق خارج نموده و به یک حزب بی در و بیکر سوسیال رفرمیستی تبدیل نمایند.

این موضوع به وضاحت کامل در شماره بیست و هفتم شعله جاوید که از طرف انحلال گران در ثور 1401 خورشیدی منتشر گردیده خود را نشان داده است. حذف شعار جنگ خلق از سر برگ شعله جاوید به معنای برگشت قطعی از مائوئیسم و روی آوردن به سوسیال رفرمیسم بورژوازی است که با برگشتی به همین اندازه قطعی می خواهد سوسیال رفرمیسم را با مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم توأم نموده و آن را زیر نام مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم رشد داده و توسعه بخشد. بی جهت نیست که هر گاه این شماره را از نظر بگذرانید فقط در چند جا از مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم یاد آوری گردیده و تمامی متون این شماره فقط از مارکسیسم یاد آوری می نماید.

مائوتسه دون به صراحت بیان نموده که « قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید. » رفیق ضیاء این مطلب را این‌گونه توضیح داده است:

« قدرت سیاسی را کسی از راه عذر و زاری به شما تقدیم نمی‌کند و از راه مسالمت آمیز به آن نمی‌توانید برسید. تصرف قدرت سیاسی فقط یک راه دارد: لوله تفنگ. شما می‌توانید به پارلمانتاریزم پناه ببرید و حتی می‌توانید از این راه به وزیر اعظمی برسید، مثل رئیس حزب اتحاد مارکسیست - لنینیست‌های نیپال یا مثل پاراچندا. اما قدرت سیاسی حقیقی نخواهید داشت و فقط گودی کوکی‌ای خواهید بود در دست ارتجاع حاکم دارای قوت و نیروی نظامی مسلط بر اوضاع کشور. حاکمیت استمارگران فقط با یک زبان آشناست: زبان تفنگ. تا وقتی او را از

راه لوله تفنگ سرنگون نکنی، طور دیگری سرنگون نمی‌گردد. تا وقتی زبان تفنگ را نداشته باشی، گفتار و کردارت وزنه‌ای نخواهد داشت، نه تنها در نزد قدرت ارتجاعی حاکم، بل که در شرایطی مثل شرایط افغانستان حتی در نزد توده‌های مردمی که بخوبی می‌دانند در شرایط جنگی گفتار بدون پشتوانه جنگی وزنه و سنگینی لازمه را ندارد.» (رفیق ضیاء - شماره 11 کمونیست - صفحه 61)

«پرولتاریا طبقه ای است که باید برای نابودی همه طبقات، منجمله خودش به عنوان یک طبقه، و در نتیجه برای نابودی همه وسایل و ابزار فکری و فزیک مبارزات طبقاتی، منجمله وسایل و ابزار فکری و فزیک مبارزاتی خودش، مبارزه نماید.» همانجا - صفحه 62

در جامعه طبقاتی، پرولتاریا هرگز بدون جنگ خلق نمی‌تواند این مقاصد عظیم را عملی سازد. در حقیقت امر حذف شعار جنگ خلق، گرفتن قدرت از طریق زور را رد می‌نماید در نتیجه می‌تواند - و باید - به یک طرز تفکر غیر جنگی صحنه بگذارد و در نهایت تن به سازش‌های طبقاتی داده مانند اسلاف خود یعنی پاراچندا راه "میان بر" را انتخاب نماید.

رفیق ضیاء در نامه هایش به ملیار تاکید ورزیده که بودباش در کشورهای خارجی او را در وضعیت بدی قرار داده است و علت خودسری و سرپیچی از دستورات حزبی را در سکنی‌گزینی‌اش در کشورهای خارج بررسی می‌کند. مائوتسه دون در مورد انحرافات و حتی انحرافات عمیقی که در حزب کمونیست چین رونما گردیده بود، با صراحت یاد آور شده که این انحرافات علتش آنست که گلوله‌های شکر آلود بورژوازی این افراد را فاسد نموده است.

«بورژوازی مطمئناً مردم را فاسد خواهد کرد و گلوله‌های شکر آلودش را بسوی آن‌ها شلیک می‌کند. گلوله‌های شکر آلود او دو نوع اند، مادی و معنوی، یکی از گلوله‌های معنوی به هدف یعنی پوایی - پو اصابت کرد. او بدان علت مرتکب اشتباه شد که تسلیم نفوذ افکار بورژوایی گردید.» (مائوتسه دون - جزوه با افکار بورژوایی در درون حزب مبارزه کنید - صفحه 7 - تاکید همه جا از ما است)

از سال 1392 خورشیدی (2013 میلادی) حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دقیقاً متوجه گردید که گلوله‌های شکر آلود بورژوازی بعضی افراد را در درون حزب فاسد نموده و به مبارزه جدی علیه این فساد پرداخت و در نتیجه زلاند از (عضویت) حزب اخراج گردید و ملیار از عضویت (علی‌البدل) کمیته مرکزی اخراج شد. این موضوع را با اسناد بررسی خواهیم نمود.

هرگاه حرکت انحلال طلبانه بورژوا - رفرمیستی ملیار - زلاند تا کنون بر کسی مجهول مانده باشد، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با استناد به اسناد معتبر حزبی، یکایک انحرافات شان را آشکار نموده و تمامی اسناد انحرافی شان را قبل و بعد از دومین کنگره سرتاسری (از سال 1392 خورشیدی به این طرف) را در معرض نمایش همه گان خواهد گذاشت.

اگر کسی عمداً چشمان خود را نبندد، نمی‌تواند نه بیند که این حرکت زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم شکل جدیدی است از اپورتونیزم.

هر گاه درباره انحلال طلبان از روی جامه مجللی که پوشیده اند، قضاوت نکنیم، بل که از روی رفتار شان چه در زمان حیات رفیق ضیاء و چه بعد از آن قضاوت نمائیم، یعنی تعمق کنیم که ایشان در گذشته چه چیزهای را ترویج نموده و چه کارهایی را کرده اند، آن وقت معلوم خواهد شد که شعارهای پرطمطراق شان چیزی نخواهد بود جز رفرمیزم بورژوایی، رسوخ ایده‌های بورژوایی در حزب و وارونه جلوه دادن چهره رفیق ضیاء. ما همه‌ای این‌ها را به ترتیب نشان خواهیم داد.

برداشت نادرست و غلط انحلال طلبان از "اصلاح سبک کار حزب"

از مدیحه سرایی انحلال‌گران شروع می‌کنیم: انحلال‌گران سرمقاله شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار را با این عنوان مزین ساخته اند: "با مبارزه علیه ذهنی‌گرایی و سکتاریزم سبک کار حزبی را اصلاح کنیم».

آنها در صفحه اول این سرمقاله اختلافات پیش آمده در درون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را این طور فورمول بندی نموده اند:

« مشکلات [مشکلانی] که پس از درگذشت رفیق ضیاء بوجود آمد، یک بار دیگر اهمیت و ضرورت پیش برد اصلاح سبک کار حزبی را بر جسته کرد. در چنین شرایطی، پیش برد جنبش اصلاح سبک کار حزبی یک نیاز فوری برای استحکام و گسترش حزب است [بود]. از این رو نشست عمومی کمیته مرکزی در میزان 1399، سه ماه بعد از درگذشت رفیق ضیاء، تصمیم گرفت که مبارزه برای اصلاح سبک کار حزبی را در اولیت کاری خود قرار دهد. جلسه تاکید نمود که به عنوان بخشی از این کارزار، حزب باید تلاش کند تا درک خود را از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم تقویت نماید، آن را در پراتیک انقلابی و سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاری بکار اندازد. در این مسیر، با درک و تطبیق مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم برای مبارزه با خط های ذهنی گریانه و سکتاریستی در حزب مبارزه نمائیم [نماید].»

در این جا از غلطی‌های املایی و انشایی و این که در نوشته‌های شان تفاوت میان گذشته و حال در نظر گرفته نشده چیزی نمی‌گوئیم و مستقیماً بحث شان را به بررسی می‌گیریم.

ابتدا دروغگویی شان را بر ملا می‌کنیم و بعد پیرامون نقل و قول شان تبصره خواهیم نمود. این نقل (به چند دلیل) کاملاً غیر واقعی، دروغ محض و نا صادقانه است:

1 - این نشست، نشست عمومی کمیته مرکزی نه، بل که نشست یک نفر از اعضای کمیته مرکزی (ش. د) و زلاند (عضو اخراجی حزب که مجدداً عضویتش با اکثریت آراء کمیته مرکزی پذیرفته شده بود و هنوز دوران آزمایشی خود را می‌گذراند) و یک نفر از اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی (این فرد به علل تخالفات مکرر نه تنها عضویتش از کمیته مرکزی، حتی عضویتش از حزب به حالت تعلیق در آمده بود و تا زمان درگذشت رفیق ضیاء همین حالت را داشت) بود و ملیار (عضو اخراجی علی‌البدل کمیته مرکزی) از طریق فضای مجازی در این جلسه شرکت داشت. در این نشست رفیق ج. عضو دفتر سیاسی نیز دعوت شده بود - این گزارش توسط رفیق ج. به دفتر سیاسی داده شد. آیا جلسه یک نفر از اعضای کمیته مرکزی با دو نفر از اعضای اخراجی از کمیته مرکزی و یک نفر اخراجی حزب را می‌توان "جلسه عمومی کمیته مرکزی" دانست؟! کسانی که با مسائل تشکیلاتی یک حزب سیاسی (م ل م) آشنائی داشته باشند، بخوبی می‌دانند که جلسه کمیته مرکزی زمانی حیثیت و اعتبار قانونی را دارا می‌باشد که طبق اساس نامه حزب دو ثلث اعضاء در آن شرکت نماید. در غیر آن فاقد اعتبار است. چنین جلسه را جلسه عمومی کمیته مرکزی خواندن حماقت محض است.

اعلامیه فاقد اعتبار (ماه میزان) سال 1399 خورشیدی با این عنوان مزین شده بود: « نشست عمومی کمیته مرکزی و نمایندگان واحدهای منطقی برای بازسازی تشکیلات حزب »

هر فردی که اندکی با تشکیلات و کار تشکیلاتی آشنایی داشته باشد، دقیقاً درک می‌کند که بازسازی کمیته مرکزی وظیفه پولینوم کمیته مرکزی است نه نمایندگان واحدهای منطقی.

2 - رفیق (ب) (یکی از اعضای اصلی کمیته مرکزی و عضو کمیته روابط بین المللی) بتاريخ ۹ جولای ۲۰۲۰ (۱۹ سرطان ۱۳۹۹) در نامه‌ای به دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب چنین نگاشته است:

« رفقای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب! ترجمه پیام تسلیت واحد روستایی شماره 4 توسط م [ملیار] به انگلیسی و انتشار آن از طریق راه مائوئیسم پیام فریکشن بازی را می‌دهد و این امر دسته بازی تشکیلاتی را تقویت می‌کند.»

رفیق (ب) در نامه دیگری به تاریخ 22 سپتامبر 2020 میلادی (اول میزان 1399 خورشیدی عنوانی کمیته روابط بین المللی چنین می‌نویسد:

«از نامه ملیار طوری که به نظر می‌رسد او می‌خواهد نظراتش را بالای ما تحمیل نماید. من موافق نظر رفیق ن. هستم.»

رفیق ب در پولینوم اضطراری هفتم کمیته مرکزی که همه رفقا به استثنای ملیار شرکت داشتند روی فریکشن بازی ملیار تاکید داشت. او اظهار نمود که ملیار باید این مطلب را جداً توضیح دهد که چرا چنین خودسری نموده است. اما، ما نمی‌دانیم که روی کدام دلیل رفیق ب حاضر به پذیرفتن « نظرات تحمیلی ملیار » گردید. متأسفانه که بعد از پولینوم اضطراری هفتم نه رفیق ب. و نه هم رفیق ش.د. در صورت درخواست مکرر

کمیته مرکزی، یک بار به جلسه حاضر نگردیدند. با کمال تأسف باید بگوئیم که رفیق ب. و رفیق ش.د. از اعضای کمیته مرکزی فریب توطئه گران (ملیاری و زلاند) را خوردند و گذشته خوب شان را خراب کردند. ما امیدواریم که حداقل این رفقا به خود آیند و در پی جبران این اشتباه گام های متین و استواری بردارند.

3 – اگر جلسه در ماه میزان است، پس چرا رفیق ج. در جلسه دفتر سیاسی به تاریخ سوم عقرب حاضر گردید و فیصله های دفتر سیاسی را تأیید نمود. بعد از تاریخ سوم عقرب رفیق ج. نیز به جلسات دفتر سیاسی حاضر نشد و پشت اقوام را گرفت.

4 – در این نقل گفته شده که: « جلسه تأکید نمود که به عنوان بخشی از این کارزار، حزب باید تلاش کند تا درک خود را از مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم تقویت نماید، آن را در پراتیک انقلابی و سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتری بکار اندازد. در این مسیر، با درک و تطبیق مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم برای مبارزه با خط های ذهنی گرایانه و سکتاریستی در حزب مبارزه نمائیم.»

هر گاه سر تا پای اعلامیه فاقد اعتبار " میزان 1399" شان را ببینید چنین چیزی را در اعلامیه نمی توان یافت. ما این دروغ های شاخدار را برای انحلال گران تهنیت می‌گوئیم. این فرمولبندی انحلال گران یک اهمیت عمومی برجسته را به خود می‌گیرد و آن عبارت از بیان همه اختلافاتی که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با انحلال گران در مسأله مبارزه سیاسی داشته و دارد، می‌باشد. و این فرمولبندی انحلال گران بیان گر آن است که هیچ صداقت انقلابی در وجود شان دیده نمی‌شود و تلاش دارند که با دروغ های شاخدار خواننده‌گان را مرعوب سازند. ما این سند و جواب سند شان را به زودی منتشر خواهیم نمود.

همان طوری که انحلال گران با این دروغ های شاخدار می‌خواهند خواننده‌گان را مرعوب نمایند به همان قسم آن‌ها می‌خواهند با سوء استفاده از مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم این دروغ‌ها را واقعیت جلوه دهند. به یقین کامل می‌توان گفت که این مسیر حرکتی آن‌ها را به سوسیال – بورژوازی نزدیک می‌سازد، به همین جهت ما در مقالات متعدد انحلال گران را نمونه، گمراهی سکتاریستی و انحلال طلبی قرار دادیم.

طوری که بیان نمودیم ما کوشش می‌کنیم که با استناد به اسناد معتبر حزبی نشان دهیم که نه تنها نویسندگان سر مقاله دروغ و جعلیات را سر همبندی می‌کنند، بل که تا سرحد سوسیال – رفرمیزم سقوط نموده اند.

بر همه گان معلوم است که بعد از سیمینار وسیع حزبی، تبلیغ و ترویج برای اصلاح سبک کار تا حدودی صورت گرفت، اما تعدادی از افراد منحرف نه تنها هیچ وقعی به اصلاح سبک کار در حزب نگذاشتند، بل که تلاش برای ضربه زدن حزب نمودند. زمانی بعضی از رفقا در این زمینه به شکل درونی مسایلی را به رشته تحریر در آوردند، حامیان خزیده شان در درون حزب برای جلوگیری از افشای هویت ضد انقلابی و ضد حزبی شان سر و صدا راه انداختند که "هنوز حزب استحکام نیافته، گر چه این مبارزات درست است، نشر آن به نشریه " کمونیست " روحیه رفقا را خراب می‌سازد و وحدت حزب را خدشه دار می‌کند" به این ترتیب از مبارزات درون حزبی در نشریه " کمونیست " جلوگیری به عمل آوردند. ما گوشه‌ از این اسناد را در سطور بعدی تذکر خواهیم داد و به تعقیب آن یکایک این اسناد به دسترس همه قرار خواهیم داد. بعد از گذشت دو سال از سیمینار وسیع حزبی و "اصلاح سبک کار حزبی"، زمانی که تشت رسوایی زلاند این انحلال گر حرفه‌ای به صدا در آمد و کمیته تشکیلات مرکزی اقدام به اخراج زلاند نمود و او را از حزب اخراج کرد، انحلال گران خزیده در درون حزب، رفیق ضیاء را تحت فشار قرار دادند تا از این اخراج جلوگیری نماید. – فشاری که انحلال گران بعد از درگذشت رفیق ضیاء روی کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب آوردند. یعنی قبضه نمودن وبسایت شعله جاوید که در کنترل شان بود و عدم انتشار مقالات در وبسایت...

رفیق ضیاء به این اجبار تن داد (اما کمیته مرکزی بعد از درگذشت رفیق ضیاء به این اجبار تن نداد و علیه آن به مبارزه پرداخت. به همین علت بود که به مدت هشت ماه در وبسایت هیچ شماره شعله جاوید به شمول شماره بیست و ششم – دور چهارم، که متعلق به پیام‌های تسلیت رفیق ضیاء بود، از نشر باز ماند. تا این که کمیته مرکزی وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را راه اندازی نمود و تمام مقالات و شماره های شعله جاوید را به دست نشر سپرد و اعلامیه‌ای در این زمینه صادر کرد و وبسایت شعله جاوید را فاقد اعتبار اعلان نمود) و از اخراج زلاند جلوگیری نمود. این عمل کرد باعث گردید تا به تعداد 52 تن از زنان و جوانان (تقریباً 98 فیصد شان را زنان تشکیل می‌داد و یکی

از این زنان عضو علی البدل کمیته مرکزی و مسئول روابط دموکراتیک زنان بود) به صورت کنلوی حزب را ترک کنند. این حرکت بزرگترین اشتباهی بود که از طرف کمیته تشکیلات و دفتر سیاسی به استثنای رفیق لیب سر زد. (1)

اینک به یک سلسله اسناد از رفیق ضیاء و بعضی رفقای دیگر مراجعه می کنیم تا دیده شود که چه کسی علیه "اصلاح سبک کار" حزب سنگ اندازی نموده و آن را به ناکامی کشانده است. و به همین ترتیب نشان خواهیم داد که ریشه‌های انحلال‌گری چگونه بعد از اصلاح سبک کار حزبی رشد و نمو نموده است:

مقدمتاً مروری بر مبارزات خطی حزب علیه انعکاس انحرافات جدی، انحلال طلبی و حتی خیانت‌های دو نفر فوق‌الذکر (ملیار - زلاند) در درون حزب را با نقل و قول‌های رفیق ضیاء شروع می کنیم:

«عدم مسئولیت پذیری سنگین و بی توجهی لومین مآبانه به عواقب عمل کرد یا عمل کردهای خود، چیزی است که بصورت واضح در برخورد اولیه رفیق زلاند در قضیه ش دیده می شود. در چنین مواردی حتی عکس العمل دختران می تواند به خودکشی بینجامد.» رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند" - (تاکیدات از ماست)

چند سطر بعد رفیق ضیاء چنین توضیحات می دهد:

«با آن هم در زمینه حرکت ناشایستی که از زلاند سر زد و حتی بعد از اعتراف وی به جرمش هیچ‌گاه در مورد مجازاتش به شیوه درست و اصولی برخورد نگردید. عدم برخورد اصولی زمینه ساز انحرافات جدی تر حتی تا سرحد انحلال طلبی در درون حزب گردید.

در تمام جوامع طبقاتی و بخصوص کشورهای تحت اشغال و مستعمره - نیمه فیودال مانند افغانستان، مبارزه زنان نقش عمده‌ای در بیرون راندن نیروهای اشغال‌گر و سرنگونی رژیم‌های پویشالی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین ایفا می کند. در چنین کشورها توجه جنبش زنان به گسستن زنجیرهای امپریالیستی بوده و اشکال گوناگون ستم بر زن را بدون قید و شرط و ملاحظه افشا می نماید.

چنانچه از ابتدای اشغال افغانستان و قدرت‌گیری رژیم پویشالی رفقای زن این رسالت تاریخی خود را به نحو احسن انجام داده و چهره خائنه اشغال‌گران و رژیم پویشالی را افشا نموده اند. کلاراز تکین در مقاله لنین و مساله زنان از قول لنین چنین می نویسد.

« ما باید زنان بیدار شده را آموزش دهیم، تحت رهبری حزب کمونیست، آنان را به مبارزه طبقاتی پرولتاریا جلب و برای آن مبارزه مجهز کنیم. وقتی این را می‌گویم مقصودم نه فقط زنان پرولتاریا، بلکه همه زنان است. چه آن‌های که در کارخانه کار می‌کنند یا این که غذای خانواده را می‌پزند. به علاوه زنان روستائی و زنان بخش‌های مختلف اقشار تحتانی طبقه متوسط را هم در نظر دارم. آن‌ها نیز، به ویژه از زمان جنگ به این طرف، بیش از همه قربانی سرمایه داری شده اند. عدم علاقه به سیاست، و به نوعی روحیه ضد اجتماعی و عقب مانده این توده‌های زنان، میدان محدود فعالیت‌های آن‌ها، و تمام خصوصیات زندگی شان، واقعیات انکار ناپذیری هستند. اما ساده لوحانه است، اگر آنان را نادیده بگیریم. مطلقاً ساده لوحانه. ما باید گروه‌های خودمان را برای کار در میان آن‌ها داشته باشیم، متدهای مخصوص تبلیغات و اشکال ویژه سازمانی خود را داشته باشیم. این فمینیزم بورژوائی نیست، این یک اقدام مهم و عملی انقلابی است.»

لنین چقدر به نقش زنان در انقلاب و جلب و جذب شان به مبارزه انقلابی اهمیت قایل است. به منظور اهمیت و نقش زنان در انقلاب است که لنین به صراحت بیان داشته که بدون جنبش انقلابی زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد. اما زلاند چه کرد؟ او به جای این که زنان بیدار شده را آموزش دهد و تحت رهبری حزب در آورد، بخاطر مسائل جنسی خویش نه تنها زنان بیدار شده، بلکه زنانی که تحت رهبری حزب قرار دارند از حزب راند. برای آقای زلاند در طول دوران مبارزاتی اش اصلاً مبارزه زنان اهمیتی نداشته آن چه اهمیت داشته کامجوئی و بهره‌برداری جنسی از

---پاورقی---

1 - رفیق لیب در جلسه کمیته تشکیلات مرکزی و دفتر سیاسی تا آخر روی اخراج زلاند پافشاری نمود. او اصرار داشت که اخراج زلاند از حزب یک کار درست و اصولی بر مبنای اساسنامه حزب صورت گرفته است. متأسفانه که دو نفر از رفقای کمیته تشکیلات مرکزی حزب حرف شان را پس گرفتند و از اخراج زلاند عقب نشینی نمودند. با این حرکت شان رفیق لیب در اقلیت ماند. رفیق ضیاء برایش گفت که در اقلیت هستید باید فیصله را اجرا کنید، اما حق دارید که مبارزات خود را درونی پیش ببرید. رفیق لیب این کار را کرد متأسفانه که نه مبارزات او در نشریه درونی پیش برده شد و نه هم مبارزات رفقای کمیته تشکیلات منطقه شماره اول. در پولینوم کمیته مرکزی نیز بحث روی اخراج زلاند به میان آمد باز هم رفقای که طرفدار اخراج بودند در اقلیت ماندند. در پولینوم رفیق ن. گفت به خاطر داشته باشید که زلاند تین هسیائو پینگ حزب ماست.

زنان بوده، اگر ذره‌ای از این اعتقاد در تفکرش خطور می‌کرد هیچ‌گاه مرتکب چنین اعمال جنایت‌کارانه‌ای نمی‌شد. آن‌هم نه یک مرتبه، بل که چندین مرتبه. ضربه‌ای که امروز از طرف زلاند متوجه حزب و فرو پاشی کتلوی بخش زنانه حزب گردیده، به جرات می‌توان گفت که در ظرف چندین سال اشغال‌گران و رژیم پوشالی نتوانست و نمی‌توانست چنین ضربه‌ای را به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وارد سازد. لنین باصراحت می‌گوید که

« ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع هستیم، ما چشم داریم و از هرچه ستم و تبعیضی که بر زنان کارگر، همسران کارگر، زنان روستائی، و حتی از هرآنچه که بر بسیاری از موارد بر زنان طبقات مالک روا می‌دارند، متنفریم، بلی متنفریم، و می‌خواهیم آن‌ها را از بین ببریم.»

اما بعضی از اعضای حزب از لابالی‌گری جنسی زلاند علیه زنان نفرت ندارند، حاضر اند بخاطر حفظ این عنصر ناسالم و اصلاح ناپذیر، هم بدنامی حزب را بپذیرند و هم یک بخش کتلوی زنان را مایوس نموده و از حزب برانند. «(رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند") - تاکیدات همه جا از ماست)

قضاوت را به خوانندگان می‌گذاریم. رفیق ضیاء در این سند نه تنها «طول دوران مبارزاتی» زلاند را بی اهمیت و جنایت کارانه قلمداد نموده، بل که با صراحت گفته، ضربه که از طرف زلاند به حزب وارد گردیده به مراتب خطرناک‌تر از ضربه اشغال‌گران و رژیم پوشالی است. رفیق ضیاء در جای دیگر می‌نویسد:

«این انحراف باربار تکرار گردیده است و از طرف دیگر این تکرار، حداقل از یک جهت، زمینه مساعد برای تداومش را در سستی و ضعف مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و هم‌چنان سستی و ضعف اقدامات انضباطی، یافته است.»

« البته درین موارد ملاحظاتی نیز می‌تواند در میان باشد. او به محیط روستایی زادگاهی اش با امکانات برگشت و در ضمن بخاطر شرکتش در فعالیت مسلحانه تبلیغاتی توده‌یی، بصورت جدی یا غیر جدی و بر سبیل شوخی، مزد یا حق پولی مطالبه کرد و حداقل 6000 افغانی پول گرفت.»

در گذشته نیز چندین بار چنین بوده و یا چنین شده است. او در کویته مسئولیت مکتب را بر عهده گرفت و این به معنای در دست داشتن امکانات پولی ولو اندک مکتب بود. سپس در شهر و از طریق زمینه سازی و کمک رفقای حزبی در آن‌جا، توانست تحصیلات دوره مکتبش را به انجام رساند. در نیز تا حد معینی و در اوقات معینی از کمک‌های رفقای حزبی مستفید گردید و توانست تحصیلات دانشگاهی خود را به انجام رساند.

روحیه مبارزاتی‌ای که او تا حال از خود نشان داده است، تا چه اندازه مربوط به این امکانات گیری‌ها بوده است؟ این سوال را نمی‌توان بطور نهایی جواب داد مگر آن‌که یک آزمایش مشخص در مورد او به عمل آید. «(رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند") - تاکیدات همه جا از ماست.»

باز هم رفیق ضیاء بطور مشخص بیان نموده که این انحرافات نه یک بار، بل که «بار بار» تکرار گردیده است و تا سرحد جنایت و ضربه مهلک به حزب رسیده است.

"آزمایش مشخص" زلاند بعد از درگذشت رفیق ضیاء بطور علنی مشخص نمود که وی هیچ اعتقادی به اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی نداشته، بل که طبق گفته رفیق ن. روحیه تین هسیائو پینگی اش را بطور درست مسجل نمود.

واحد تشکیلاتی شماره اول (فرید، م. اخگر، جاوید و فرهمند) در یک نامه اعتراضی تحت عنوان "دادرسی قربانی تجاوز جنسی یا مصلحت اندیشی سیاسی!" عنوانی دفتر سیاسی حزب که در حقیقت بیش تر متوجه رهبری حزب (رفیق ضیاء) است، چنین نگاشته بودند:

« این نامه در واقع نه می‌تواند نقدی باشد بر روی کارکردهای شوونیستی جنسی در حزب ما و نه هم به مثابه یک اعتراض نامه قلمداد می‌گردد. این نامه، گلایه‌ی است از برخورد سنتی و مصلحت اندیشانه حاکم بر حزب در قبال مساله‌ی زنان. درین نامه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب مخاطب

قرار گرفته اما بیشترین‌های سخنان ما متوجه رهبری حزب است. از این رو تقاضامندیم که این نامه را عقده‌گشایی به حساب نیاورید بل حکایت دردیست که به گفته‌ی صادق هدایت مثل خوره از دورن ما را می‌خورد. شاید نامه را آمیزه‌ی از چند واژه و جمله‌ی احساساتی تلقی دارید و برایش بها ندهید. اما این نامه در واقع ناگفتنی‌هایست که از دیر باز تا کنون بر گلویمان فشار می‌آورد و باید به فریاد تبدیل گردد.»

«3- از خیلی دیر به این سو شوربختانه برخوردهای شدید شوونیستی در قبال مبارزات، کنش‌ها و فعالیت‌های مبارزاتی رفقای زن ما از سوی برخی از رفقا صورت گرفته است. کار و پیکار و مبارزات رفقای زن ما با هتک حرمت و تهمت زدن‌ها و الفاظ رکیک استقبال گردید. فعالیت‌های رفقای زن از سوی برخی رفقا به جای تشویق و ترغیب و حمایت و در صورت اشتباه‌شان آنان را متوجه و با نقد نمودن در پی اصلاح‌شان برآمدن متاسفانه با اصطلاح "فاحشه‌گری" و ... استقبال گردید.»

«... رفتارهای به ظاهر مترقی زلاند، و نتایج این رفتارها را نمی‌توان جز خیانت، برخورد ابزاری و فرصت‌طلبانه نسبت به ارزش‌های تصریح شده در اساسنامه نامید. استفاده‌ی ابزاری از ارزش‌ها مگر جز فرصت‌طلبی چیزی دیگر می‌تواند باشد؟ بنا تکرار اشتباه، اشتباه نیست، گناه است و در نهایت جنایتی است نا بخشودنی. آنچه را بار بار از سوی رفیق زلاند رخ داد دیگر نمی‌توان اشتباه خواند، بل جنایت است. تجاوز جنسی توام با فریب است. این فریب در هر مرتبه، عضو حزب، داوطلب عضویت، هوادار و یا هم روابط دموکراتیک بخش زنان حزب را آماج قرار داده است. اما متاسفانه با مصلحت‌اندیشی سیاسی، از کنار آن‌ها عبور گردیده و نه مواد اساسنامه حزب مدنظر گرفته شده و نه مجازات پیش‌بینی شده در آن عملی گردیده و در واقع با این کار اساسنامه حزب را به ورق پاره بدون ارزش تبدیل نموده است. فراموش نکنیم که همین برنامه و اساسنامه حزبی است که امروزه مائوئیست‌ها را با هم گرد آورده است. اما کم بها دادن به مواد مندرج آن در واقع کم بها دادن از سوی دفتر سیاسی و رهبری حزب به این سند مهم است.»

7- «رابطه اخیر و به اصطلاح گل‌کاری زلاند را میتوان جنایتی توصیف کرد که با فریب‌کاری و سو استفاده از نام حزب و مناسبات کمونیستی صورت گرفته است.»

«9- این‌جا دیگر ما با اشتباه روبرو نیستیم. این‌جا جنایتی اتفاق افتاده و متهمی هم نیست، بل ما با مجرمی روبرو هستیم که خودش با مباحث به کارش اذعان می‌دارد و از آن دفاع می‌کند و در نهایت با زورگویی به همه پاسخ می‌گوید و بدون این‌که از عمل‌کردش پشیمان باشد با تهمت زدن و افترا بستن به قربانی جنسی اش، عهد و قول و قرارش را مثل همیشه زیر پا می‌نماید و در پی شکار جدید می‌براید.»

«بناءً آن‌چه را زلاند انجام داده جنایت و فاجعه است و چشم‌پوشی از آن در واقع دامنه فاجعه را بیشتر می‌سازد.»

(واحد تشکیلاتی شماره اول - فرید، م. اخگر، جاوید و فرهمند - معترضان از رهبری حزب سوال می‌کند:

«چه چیزی باعث می‌گردد که در مقابل این‌گونه برخوردهای که بصورت مکرر از سوی زلاند که این مورد می‌تواند، مورد پنجم و یا ششم باشد، رخ می‌دهد، رهبری حزب را به برخورد مصلحت‌اندیشانه مجبور ساخته است؟»

«و اصلاً چرا رهبری حزب از همان موضع‌گیری اولی خود یعنی اخراج قطعی توام با مجازات دیگر روی می‌گرداند و تنها به تعلیق او از عضویت در کمیته منطقه و هم حکم به ازدواج که اجباری است رای صادر می‌فرماید. آیا می‌تواند این مجازات تمام عمل‌کردهای او را از گذشته تا کنون و روی گردانی روابط زنان از حزب را جبران کند؟»

«اگر به این موضوع به صورت درست رسیدگی نشود و به مثابه‌ی مبارزه درونی بدان پرداخته نشود باعث پیامد‌های ناگوار در آینده خواهد شد. همانگونه که برخوردهای سست در گذشته، باعث رویداد کنونی گردیده است.»

« از این رو ما نه تنها فیصله که در قبال این قضیه شده را قبول نداریم، بل که خواهان برخورد جدی با این گونه عمل کردها هستیم. فراموش نکنیم که شما یک جماعت را قربانی زلاند نموده اید. اگر حساب کنیم از گذشته تا حال چقدر روابط بخش زنان ما از این آدرس از ما جدا شده اند. باید این رویداد به مثابه جنایت و تجاوز جنسی از سوی دفتر سیاسی به رسمیت شناخته شود»

در حالی که واحد تشکیلاتی شماره اول در نامه اعتراضی عنوانی دفتر حزب، فیصله دفتر سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد و عمل کرد زلاند را جنایت به حساب می‌آورد، بر روی فیصله کمیته تشکیلات حزب یعنی اخراج قطعی زلاند یا فشاری دارد، متأسفانه که بعد از گذشت رفیق ضیاء و حرکت انحلال طلبانه ملیار و زلاند، از کمیته تشکیلات واحد شماره اول فقط فرید از این جنایت کاران حمایت به عمل آورد و تمامی تعهدات تشکیلاتی خویش را زیر پا نمود. زمانی که فرید نامه اعتراضی را - بدون شک 80 در صد نوشتاری مربوط به وی است - امضاء نمود و در داخل کشور حضور داشت. و زمانی که حرف‌ها و تعهداتش را زیر پا می‌گذارد در خارج کشور زندگی می‌کند. ممکن خارج نشینی بیش تر باعث گردیده تا اصول مائوئیستی را فراموشی نموده و به شیوه لیبرالی عمل نماید.

با آن که دفتر سیاسی حزب از اخراج قطعی زلاند جلوگیری به عمل آورد و با مصلحت اندیشی به تنزیل موقعیت و عدم شرکت وی در دومین کنگره سرتاسری حزب قناعت نمود، اما این حرکت دفتر خشم زلاند را بر افروخت و سند رفیق ضیاء را یک سند رویزیونیستی و دگماتیستی خواند. این حرکت و عمل کرد زلاند باعث گردید که دفتر سیاسی - چند ماه بعد از اخراج اولی اش - به اخراج قطعی وی تن دهد و وی را از حزب اخراج نماید. اما این عمل بعد از وقت بود، زیرا او ضربه خود را بر حزب فرود آورده بود و اخراجش هیچ سودی جز تصفیه خودش برای حزب نداشت.

طوری که دیده می‌شود انحلال طلبان در سر مقاله از "اصلاح سبک کار حزبی" به منظور استحکام و گسترش حزب صحبت می‌نمایند.

گویا مطلب روشن است؟ ولی در همین جا معلوم می‌شود که اگر انحلال طلبان به لزوم بسط و تکامل همه جانبه "سبک کار حزبی" به منظور استحکام و گسترش حزب موافقت، این موافقت زبانی است. اسناد مشخص می‌نماید که انحلال طلبان این وظیفه و مسئولیت را نه در زمان حیات رفیق ضیاء و نه هم بعد از درگذشت وی به عهده گرفتند، بل که بعد از سیمینار وسیع حزبی و به خصوص از سال 1392 خورشیدی (2013 میلادی) به این طرف بیش از همه به انحرافات متعدد غلطیدند. انحلال طلبان برای توجیه بحث‌های اپورتونیستی و انحلال طلبانه شان در مورد عدم موفقیت "سبک کار حزبی" به صحبت‌های رفیق ضیاء متوسل شده اند. هر گاه آن‌ها واقعاً به این بحث‌های شان اعتقاد می‌داشتند باید در بحث‌های رویاروی با کمیته مرکزی حاضر می‌شدند و مدت‌ها به بحث می‌پرداختند و به اکثریت و اقلیت احترام می‌گذاشتند و نظرات شان را از طریق نشریه درونی پیش می‌بردند. در حالی که از زیر همه‌ای این مسئولیت‌ها به یک‌بارگی شانه خالی نموده و راه خود را گرفته و رفتند. انحلال طلبان برای تثبیت صحبت‌های شان به نقل و قول‌های از رفیق ضیاء متوسل می‌شوند. به این بحث توجه نمائید:

« مسلماً تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک حرکت پیش‌رونده و اصولی بوده و هست، ولی نمی‌توانیست - و باید - کاملاً بی‌عیب و بدون کمبود باشد. تجارب مبارزاتی چند ساله حزب نشان داد که این حرکت با عیب‌ها و کمبودهای نسبتاً مهم ایدئولوژیک - سیاسی، منجمله عیب‌ها و کمبودهای تشکیلاتی، همراه بوده است. مشخص ساختن عیب‌ها و کمبودهای حزب و سعی در جهت زدودن و یا به حداقل کاهش دادن شان کاری است که باید - حتماً - برای به سر انجام رساندن آن بطور اصولی و شجاعانه کمر همت بست.» (شماره 27 شعله جاوید فاقد اعتبار - صفحه 2)

بحث رفیق ضیاء را به زعم خود این طور تعبیر و تفسیر می‌کنند:

«باین حال، تلاش حزب ما برای اصلاح سبک کار یک مشکل اساسی داشته است. علیرغم بحث در مورد لزوم اصلاح سبک در حزب و شناسایی و مبارزه با "عیب‌ها و کمبودهای" ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، حزب ما نتوانست ریشه‌های تیوریک و ایدئولوژیک "عیب‌ها و کمبودهای" تشکیلاتی را شناسایی نماید.» همان‌جا

در نقلی که انحلال‌طلبان اپورتونیست از رفیق ضیاء آورده اند، یک تحریف ماهرانه و ظریفانه‌ای صورت گرفته است. زیرا بدون این تحریف نمی‌توانستند خواست اپورتونیستی شان را توجیه نمایند. توجه خوانندگان را به نقل مکمل رفیق ضیاء که در شماره بیست و چهارم - دور چهارم شعله جاوید نشر گردیده جلب می‌نمائیم:

« آغاز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، تقریباً هم‌زمان با اشغال کشور توسط امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان، حرکت اصولی و بموقعی بود که بخاطر جواب‌دهی به الزامات و ضرورت‌های مبارزاتی دراز مدت و عاجل کشوری و بین‌المللی انقلاب افغانستان و انقلاب جهانی براه افتاد. این پروسه که تقریباً دو و نیم سال ادامه یافت، منجر به برگزاری کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان گردید. کنگره وحدت قادر شد با ارائه یک خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی حزبی در قالب برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سه جناح تشکیل دهنده کنگره را در یک تشکیلات حزبی واحد به وحدت برساند. مسلماً تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک حرکت پیشرونده اصولی بوده و هست، ولی نمی‌توانست - و نمی‌تواند - کاملاً بی‌عیب و بدون کمبود باشد. تجارب مبارزاتی چند ساله حزب نشان داد که این حرکت با عیب‌ها و کمبودهای نسبتاً مهم ایدئولوژیک - سیاسی، منجمله عیب‌ها و کمبودهای تشکیلاتی، همراه بوده است.

مشخص ساختن عیب‌ها و کمبودهای حزب و سعی در جهت زدودن یا به حداقل کاهش دادن شان، کاری است که باید - و حتماً - برای به سر انجام رساندن آن بطور اصولی و شجاعانه کمر همت بست. این کار را فقط می‌توان - و باید - با تکیه بر اصولیت مبارزاتی حزبی به پیش برد و با موفقیت به سر انجام رساند. آنچه که در سیمینار وسیع حزبی، تحت عنوان "جنبش اصلاح سبک کار در حزب" بخاطر تبدیل "سبک کار بیحال" حزب به یک سبک کار باحال و شاداب حزبی مطرح گردیده است، ناظر بر همین موضوع است.

"جنبش اصلاح سبک کار در حزب" باید هر سه جزء سبک کار یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائوئیست یعنی تلفیق تیوری و پراتیک، پیوند فشرده با توده‌ها و انتقاد و انتقاد از خود را بطور همه‌جانبه و اصولی و در ارتباط باهم مدنظر قرار دهد.

تلفیق تیوری و پراتیک تنها شامل انطباق پراتیک با تیوری نیست، بلکه شامل انطباق تیوری با پراتیک نیز هست. ما با جمع‌بندی از پراتیک مبارزاتی گذشته مان، به خط ایدئولوژیک - سیاسی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اصولی متبلور در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دست یافتیم و قادر شدیم حزب را تشکیل نماییم. تجارب سال‌های گذشته مبارزاتی حزب نشان داده است که نه تنها این یا آن رفیق حزبی بل که در مواردی حزب به مثابه یک کل یا یک یا چند واحد حزبی، قادر نبوده اند، در این یا آن مورد، پراتیک اصولی مبتنی بر تیوری‌های اصولی حزبی داشته باشند. در عین حال، بعضاً مواردی نیز وجود داشته است که نظرات ما درباره این یا آن مسئله بار بار در عمل نادرستی و یا کمبود و ضعف خود را نشان داده است. راه حل اصولی آن است که پراتیک ما باید بر تیوری‌های درست منطبق گردد و در عین حال نظراتی که نادرستی و یا کمبود و ضعف خود را بار بار در پراتیک مبارزاتی روزمره نشان داده است و یا در پراتیک مبارزاتی فراگیر نادرستی اش ثابت شده است، یا باید کلاً کنار گذاشته شود و یا اصلاح گردد و بجای آنها نظرات درست و یا بهتر اتخاذ گردد..... انتقاد و انتقاد از خود، که هم می‌تواند متوجه حزب بطور کل و یا واحد‌های حزبی باشد و هم متوجه یک‌یک اعضای حزب، در برگیرنده انتقاد از عمل کردها و انتقاد از نظرات است. این امر تیوریک - پراتیک یا پراتیک - تیوریک بخاطر رفع نادرستی‌ها و کمبودات در دست گرفته می‌شود و نه بخاطر لکه دار ساختن جمع یا فرد یا نشان دادن تواضع و فروتنی غیر اصولی و یا هم بهانه‌گیری برای فرار از مبارزه.

انتقاد و انتقاد از خود یک امر بهم پیوسته است که هم انتقاد از دیگران و هم انتقاد از خود را در بر می‌گیرد. هیچ جمع یا فردی حق ندارد ادعای "معصومیت" داشته باشد و در حالی که دیگران را به تیر انتقاد می‌بندد، خود را مبرا از خطا و کمبود و غیر قابل انتقاد بداند. (رفیق ضیاء - شماره 24 شعله جاوید - دور چهارم)

خوب دقت کنید! آن‌جائی که هایلایت گردیده چون مطابق میل انحلال‌طلبان نبوده از قلم انداخته اند. زمانی سر و ته یک مطلب زده شود، می‌توان آن را مطابق ذوق و علاقه خود تعبیر و تفسیر نمود. بریدن و سر و ته یک مطلب و آن را مطابق ذوق و علاقه خود تنظیم کردن در آخرین تحلیل رویونیسم است. این کار عالی جنابان تازگی ندارد، حتی در زمان حیات رفیق ضیاء سندی که برای جلسه تدارکی سال 2020

احزاب و سازمان‌های مائوئیست از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ترتیب و تنظیم شده بود، توسط ملیار دست‌برد زده شده و بدون اطلاع دفتر سیاسی حزب مورد تحریف ردیالنه قرار گرفت. انحلال طلبی و رویزیونیزم که در وجود ملیار - زلاند از سال‌های 2013 میلادی متبازز گردیده بود بعد از درگذشت رفیق ضیاء به شکل کاملاً واضح و روشن خود را متبازز نمود.

خواننده هر گاه به نقل مکمل رفیق ضیاء توجه نماید به خوبی به نیت شوم و تحریف گرانۀ انحلاطلبان پی خواهند برد. رفیق ضیاء "پروسه وحدت" را یک «حرکت اصولی و بموقع» می‌خواند و این حرکت را «به خاطر جواب‌دهی به الزامات و ضرورت‌های مبارزاتی دراز مدت و عاجل کشوری و بین‌المللی انقلاب افغانستان و انقلاب جهانی» می‌داند. به همین ترتیب رفیق ضیاء بر روی اصول کنگره وحدت تکیه می‌کند و می‌گوید که «کنگره وحدت قادر شد با ارائه یک خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی حزبی در قالب برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سه جناح تشکیل دهنده کنگره را در یک تشکیلات حزبی واحد به وحدت برساند» تا این‌جا که صحبت رفیق ضیاء مورد علاقه انحلال‌طلبان نبود، آن را به شکل رویزیونیستی آن تحریف نموده‌اند.

رفیق ضیاء در ادامه این صحبت‌ها می‌گوید که تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با آن‌که پیش‌رونده و اصولی است «ولی نمی‌توانست - و نمی‌تواند - کاملاً بی‌عیب و بدون کمبود باشد». فقط این جمله برای رویزیونیست‌ها خوش آیند به نظر می‌رسد و می‌خواهند که این جمله را روپوشی برای انحلال‌طلبی خود بسازند.

به نظر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هیچ حزبی کمونیست - مائوئیستی را نمی‌توان درطول تاریخ یافت که «کاملاً بی‌عیب و بدون کمبود» باشد. نه حزب کمونیست (بلشویک) روسیه کاملاً بی‌عیب و کمبودها بود و نه حزب کمونیست چین و نه هم کدام حزب مائوئیستی دیگری. هر گاه ما اعتقاد داشته باشیم که حزب مائوئیستی می‌سازیم که کاملاً بی‌عیب و بدون کمبود باشد دچار ذهنی‌گرایی و ایده‌آلیزم شده ایم. ما این وجه ذهنی‌گرایی و ایده‌آلیستی را به خوبی در وجود انحلال‌طلبان رویزیونیست مشاهده کرده می‌توانیم.

در گزارش سیاسی به دومین کنگره سراسری حزب این مطلب چنین بیان گردیده است:

«بدین ترتیب اگر کل روند انتخاب اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب، اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و موقعیت‌های تشکیلاتی هر یک از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب را در نظر بگیریم، باید بگوییم که این انتخابات مبتنی بر اساسات و اصول تعیین شده در آئین‌نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نبوده و نمی‌توانسته باشد. البته این گفته را نباید بدین معنا گرفت که انتخابات متذکره نادرست و غیر اصولی بوده است. در واقع در کنگره وحدت اصولاً ناممکن بود که طور دیگری برای انتخاب سطوح مختلف رهبری حزب اقدام کرد.» (تاکیدات از ماست.)

انحلال‌طلبان از بحث رفیق ضیاء این نتیجه را گرفتند که: «باین حال، تلاش حزب ما برای اصلاح سبک کار یک مشکل اساسی داشته است. علیرغم بحث در مورد لزوم اصلاح سبک در حزب و شناسایی و مبارزه با "عیب‌ها و کمبودهای" ایدئوژیک - سیاسی و تشکیلاتی، حزب ما نتوانست ریشه‌های تیوریک و ایدئولوژیک "عیب‌ها و کمبودهای" تشکیلاتی را شناسایی نماید.»

مقاله نویسان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را حزب خود می‌دانند و بنام "حزب ما" صحبت می‌کنند. باید با صراحت گفت که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به هیچ‌وجه مربوط به انحلال‌طلبان نیست. نویسندگان سرمقاله شعله جاوید فاقد اعتبار، دقیقاً که ملیار - زلاند‌اند. این دو نفر از جمله کسانی‌اند که نه یک‌بار، بل که بار بار حزب را - در زمان حیات رفیق ضیاء، مورد ضربت قرار داده‌اند. بر اساس همین خیانت‌ها بود که زلاند از حزب اخراج گردید و ملیار از عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی.

مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان علیه تسلیم‌طلبان نتیجه مطلوبی را در درون کشور به جا گذاشته است. تعداد زیادی که فریب حيله و نیرنگ ملیار - زلاند را خوردند بعد از مبارزات درونی و علنی حزب علیه شان، توانستند راه درست و غلط را تشخیص دهند و از بانده انحلال‌طلب برش نموده و دوباره به حزب به پیوندند و تعدادی هم در درون سرخورده شده و مبارزه را ترک نمایند، هدف اصلی انحلال‌طلبان نیز همین است، تا روشن‌فکران را مانند "ساما" و "سازمان‌رهای افغانستان" سر درگم نموده و از مسیر مبارزات اصولی و مائوئیستی دور نمایند. فقط تعداد قلیلی از خارج‌نشینان و زلاند در داخل کشور هنوز به طور تقلبی و سوء استفاده از نام حزب به این سردرگمی دامن می‌زنند.

انحلال طلبان مدعی اند که حزب نتوانسته تا « ریشه های تیوریک و ایدئولوژیک "عیب ها و کمبودهای" تشکیلاتی را شناسایی نماید.» این حرف اصلاً صحت ندارد. زمانی که به اسناد حزبی در مورد ملیار - زلاند توجه نمائید، دقیقاً متوجه می شوید که ریشه های ایدئولوژیک - سیاسی عیب ها و کمبودات تشکیلاتی و حتی انحرافات، خیانت ها و انحلال طلبی این دو نفر به خوبی به نمایش گذاشته شده است. برای این که خواننده بهتر متوجه شناسایی این ریشه ها شود، یکایک آنها را به طور مختصر نام می گیریم:

1. عدم مسئولیت پذیری سنگین و بی توجهی لومین مآبانه به عملکرد و یا عملکردهای خود.
2. امکانات گرایی و فساد مالی.
3. برخوردهای شئونیستی و لومین مآبانه و حرکت های جنسی مکرر.
4. نقض اساس نامه و آئین نامه تشکیلاتی.
5. به مخاطره انداختن منافع حزب.
6. عدم اجرای وظایف حزبی.
7. عدم رعایت اصول تشکیلاتی.
8. داشتن روحیه اخلاق سست و ضعیف.
9. داشتن بدترین نوع خود مرکز بینی و خود خواهی خورده بورژوازی روشن فکرانه.
10. نداشتن اعتقاد صادقانه برای زدودن انحرافات.
11. عدم برخورد اصولی به انحرافات و انحرافات عمیق بار بار تکرار شده.
12. ضعف اقدامات انضباطی.

این ها همه مسایلی است که در اسناد حزبی در مبارزه علیه ملیار - زلاند شناسایی و انعکاس یافته است. رفیق ضیاء علت بروز این همه انحرافات را در ضعف مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و ضعف اقدامات انضباطی می داند.

«این انحراف باربار تکرار گردیده است و از طرف دیگر این تکرار، حداقل از یک جهت، زمینه مساعد برای تداومش را در سستی و ضعف مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و هم چنان سستی و ضعف اقدامات انضباطی، یافته است.» رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند"

«عدم مسئولیت پذیری سنگین و بی توجهی لومین مآبانه به عواقب عمل کرد یا عملکردهای خود، چیزی است که بصورت واضح در برخورد اولیه رفیق زلاند در قضیه ش. دیده می شود. در چنین مواردی حتی عکس العمل دختران می تواند به خودکشی بینجامد.» رفیق ضیاء - "مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند" - تاکیدات از ماست

چند سطر بعد رفیق ضیا چنین توضیحات می دهد:

«با آن هم در زمینه حرکت ناشایستی که از زلاند سر زد و حتی بعد از اعتراف وی به جرمش هیچ گاه در مورد مجازاتش به شیوه درست و اصولی برخورد نگردید. عدم برخورد اصولی زمینه ساز انحرافات جدی تر حتی تا سرحد انحلال طلبی در درون حزب گردید.»

انحلال طلبان برای تثبیت بحث های شان در مورد شکست "اصلاح سبک کار حزب" به گزارش سیاسی دومین کنگره سرتاسری حزب متوصل می شوند. به این بحث شان توجه کنید:

"بنابر این گزارش کنگره دوم از شکست اصلاح کار حزبی خبر می دهد. و آن را یکی از "ناموفق ترین اقدامات حزب" ارزیابی می کند و بر لزوم ادامه جنبش اصلاح سبک کار حزبی پس از کنگره دوم تاکید می ورزد. این گزارش دلایل سازمانی شکست جنبش اصلاح سبک کار را چنین بر می شمارد:

«یکی از این مشکلات، ترکیب غیر منتخب مشمولین کنگره وحدت، ترکیب غیر منتخبی اعضای کمیته مرکزی حزب توسط کنگره وحدت و ترکیب غیر منتخب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره وحدت بود. **مقدم بر آن** [این قسمت که به رنگ سرخ هایلایت شده اصلاً در گزارش سیاسی وجود ندارد] مشمولین کنگره وحدت طبق معیار آئین نامه حزبی به کنگره دعوت نشده بودند،

بل‌که طبق صواب‌دید جناح‌های شامل در پروسه وحدت به کنگره آمده بودند. در کنگره وحدت اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب طبق آئین‌نامه‌ی حزبی انتخاب نشدند، بلکه طبق معیارهای جناح‌های تشکیل‌دهنده کنگره وحدت تعیین گردیدند. هم‌چنان اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب نشدند، بلکه سه رفیق از سه جناح تشکیل‌دهنده حزب تازه تشکیل شده (تاکید از ماست) به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب داخل شدند. مسلم است که با موجودیت این ترکیب کلکتیو رهبری حزب، بیشتر از هر چیز دیگر باید به امر حفظ وحدت در حزب توجه می‌شد. به عبارت دیگر ما با این گونه ترکیب رهبری دست کاملاً باز در پیش برد مبارزات خطی درونی نداشتیم، چون هر مبارزه خطی درونی بی‌مهابا ممکن بود یک بار دیگر حزب را به جناح‌های تشکیل‌دهنده اش تقسیم نماید، بناءً مدارا و احتیاط لازم بود." (صفحه دوم - شماره 27 شعله جاوید فاقد اعتبار)

انحلال‌طلبان بحث گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب را به زعم خویش این گونه تعبیر می‌کنند:

« بر اساس گزارش سیاسی به کنگره دوم، ترکیب رهبری غیرمنتخب "قابل مدارا و مستلزم احتیاط" عامل اصلی شکست جنبش اصلاح سبک کار حزب بوده است. متأسفانه این ترکیب رهبری با کنگره دوم خاتمه نیافت، بلکه تا زمان درگذشت رفیق ضیاء و چند ماه پس از آن نیز ادامه یافت. گزارش سیاسی کنگره ترکیب رهبری را به عنوان یکی از دلایل اصلی سازمانی شکست جنبش اصلاح سبک کار معرفی می‌کند. در این صورت، می‌توان گفت که این عیب‌ها و کاستی‌های مهم تشکیلاتی، دلیل اصلی شکست اصلی جنبش اصلاح سبک کار پس از کنگره دوم و عامل بسیاری از مشکلات دیگر حزب بوده است.» همانجا

این نقل و قول دقیقاً از گزارش سیاسی به دومین کنگره حزب است، اما انحلال‌طلبان، قسمت‌های اول، وسط و آخر آن را بریده‌اند، زیرا که مطابق میل‌شان نبوده و آن‌ها اصلاً نمی‌توانند بدون تحریف و دست‌برد زدن به گزارش سیاسی جنبه‌های تسلیم‌طلبانه‌شان را توجیه نمایند.

ما در این نقل از گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باز هم با یک دست‌برد خائنه و تحریف ماهرانه و ظریفانه رویونیستی انحلال‌طلبان مواجه هستیم. انحلال‌طلبان نه تنها تحریف ماهرانه و ظریفانه در نقل و قول گزارش سیاسی به دومین کنگره حزب نموده‌اند، بل‌که دست‌برد خائنه‌ی نیز به این نقل و قول زده‌اند. ما در متن نقل و قول گزارش سیاسی که از طرف ایشان ارائه گردیده، قسمتی را به رنگ سرخ (قرمز) نشانی نمودیم. آن قسمت اصلاً در گزارش سیاسی به دومین کنگره وجود ندارد، و آن را از خود اضافه نموده‌اند. متقلبین چرا دست به چنین کارهای می‌زنند؟ طوری که در بالا یاد آور شدیم، هدف‌شان از دست‌برد زدن به نقل قول‌ها و تحریف آن‌ها اینست تا توجیهی برای افکار انحلال‌طلبانه‌شان داشته و ذهنیت نسل جوان کشور و حتی اعضای جوان حزب را نسبت به کمیته مرکزی و به خصوص رفیق ضیاء مشوب ساخته و آن‌ها را در مسیر انحرافی سوق دهند. اینک متن کامل گزارش سیاسی را می‌آوریم تا خواننده بطور دقیق تحریف رویونیستی و انحراف عمیق‌شان را درک کند. به این متن توجه نمائید:

« ما از لحاظ پیشبرد مبارزات خطی درونی در حزب تا حال با دو مشکل دیگر نیز مواجه بوده ایم:

یکی از این مشکلات، ترکیب غیرمنتخب مشمولین کنگره وحدت، ترکیب غیرمنتخب اعضای کمیته مرکزی حزب توسط کنگره وحدت و ترکیب غیرمنتخب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره وحدت بود. مشمولین کنگره وحدت طبق معیارهای آئین‌نامه‌ی حزبی به کنگره دعوت نشده بودند، بلکه طبق صواب‌دید جناح‌های شامل در پروسه وحدت به کنگره آمده بودند. همچنان در کنگره وحدت اعضای اصلی و علی‌البدل کمیته مرکزی حزب طبق معیارهای آئین‌نامه‌ی حزبی انتخاب نشدند، بلکه طبق معیارهای جناح‌های تشکیل‌دهنده کنگره وحدت تعیین گردیدند. همچنان اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب نیز در واقع توسط پولینوم اول کمیته مرکزی حزب انتخاب نشدند، بلکه سه رفیق از سه جناح تشکیل‌دهنده حزب تازه تشکیل شده به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب داخل شدند. البته در آن موقع انتخاب اصولی و ممکن دیگری وجود نداشت و امر وحدت سه جناح در یک حزب واحد ذاتاً اینگونه ترکیبات در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کمیته مرکزی را ایجاب می‌کرد.

مسلم است که با موجودیت این ترکیب کلکتیو رهبری حزب، بیشتر از هر چیز دیگری باید به امر حفظ وحدت در حزب توجه می‌شد. به عبارت دیگر ما با این گونه ترکیب رهبری دست کاملاً باز در پیشبرد مبارزات خطی درونی نداشتیم، چون هر مبارزه خطی درونی جدی و بی‌مهابا ممکن بود یکبار دیگر حزب را به جناح‌های تشکیل دهنده اش تقسیم نماید. بناءً مدارا و احتیاط ضروری بود. اما این دورره مدارا و احتیاط باید در همان دوره 5 ساله اول خاتمه می‌یافت. مشکل از اینجا بروز کرد که ما در به تعویق انداختن تدویر کنگره دوم حزب، به این امر توجه نکردیم. در نتیجه، ترکیب رهبری قابل مدارا و مستلزم احتیاط بجای 5 سال مدت 10 سال دوام کرد.

ترکیب کمیته مرکزی تعیین شده در کنگره وحدت، در کنگره فعلی باید قاطعانه برهم زده شود. منظور ما در اینجا حتماً آمدن افراد جدید بجای افراد قبلی در کمیته مرکزی حزب نیست، بلکه منظور تغییر اساسی در طریقه انتخاب اعضای اصلی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی است، چه این اعضا و اعضای علی‌البدل همان افراد سابقه باشند و چه افراد جدیدی در ترکیب متذکره شامل شوند. ما درین کنگره باید مشمولین کمیته مرکزی حزب را از طریق رای‌گیری انتخاب نماییم. کمیته مرکزی ای که بدین طریق انتخاب می‌گردد، یک کمیته مرکزی منتخب این کنگره و به این ترتیب یک کمیته مرکزی انتخاب شده توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهد بود و نه کمیته مرکزی ای که اعضای آن توسط جناح‌های سابق شامل در کنگره وحدت انتخاب شده باشد. طریقه انتخاب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در پولینوم اول کمیته مرکزی حزب که بعد از کنگره فعلی دایر می‌گردد، نیز باید همین گونه باشد، یعنی از طریق کاندید شدن و رای‌گیری در پولینوم انتخاب شوند.

مشکل دیگر عدم رعایت فرمولبندی وحدت - مبارزه - وحدت در مبارزات خطی درونی است. مبارزه دو خط به عنوان یک اصل حزبی مائوئیستی برای جنبش چپ افغانستان برای مدت دو دهه یک اصل ناشناخته بود. ما این اصل حزبی مائوئیستی را از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی آموختیم. اما با وجود آن هنوز تأثیرات خصلت‌های گذشته چپی ما درین مورد در حزب وجود دارد. تمایل به تندگویی‌های افراطی، تمایل به تصفیه‌های تشکیلاتی فوری و تمایل به برهم زدن حدود و ثغور تشکیلاتی در مبارزات خطی درونی در میان رفقای ما هنوز به صورت نسبتاً نیرومند و به عنوان بقایای مشکلات گذشته وجود دارد. طبیعی است که اینگونه برخوردها می‌تواند - و در واقع توانسته است - برخوردهای متقابل خود را به وجود بیاورد که نتیجه آن چیزی جز تبدیل شدن مبارزه خطی به مشاجره و پرخاش غیر سازنده و تبدیل شدن یک تضاد درونی غیر انتاگونیستی به یک تضاد انتاگونیستی نمی‌تواند - و نمی‌توانسته - باشد.

رفع این مشکل هیچ راه دیگری ندارد جز پیشبرد یک مبارزه خطی آموزش دهنده در مورد شیوه مناسب مبارزات خطی درونی بر مبنای فرمولبندی مائوئیستی وحدت - مبارزه - وحدت از یکجانب و پیشبرد مبارزات قاطع و در عین حال سازنده خطی درونی و راه باز کردن وسیع برای انتقادات درون حزبی اصولی و سالم در تمامی سطوح تشکیلات حزب. «
(گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتا سری حزب)

طوری که در نقل و قول گزارش سیاسی به دومین کنگره حزب مشاهده می‌کنید جاهایی که به رنگ زرد هایلایت گردیده قسمت‌هایی است که از قلم انداخته‌اند. آن‌ها نه تنها اول و آخر نقل را بریده‌اند، بل که از وسط نقل و قول تقریباً دو ونیم خط که چرندیات شان را کاملاً باطل می‌نمود حذف نموده‌اند. این عمل کرد یکی از خصوصیات رویزونیسم است. این آقایان با آن که دست به تحریف نقل و قول از وسط زده‌اند، حتی قوانین نویسندگی را نیز در آن مراعات نکرده‌اند. یکی از قوانین نویسندگی این است: وقتی یک نقل و قول را می‌نویسید و می‌خواهید آنرا کوتاه کنید، یعنی از وسط چیزی را کم کنید جای آن باید سه نقطه بگذارید. رویزونیست‌های وطنی ما اصلاً این قاعده را مراعات نکردند و به خاطر تخریش

اذهان علیه کمیته مرکزی و صدر حزب (رفیق ض.) عمداً دست به چنین کاری زدند. غافل از آن که ما مچ دست شان را می‌گیریم و چهره ردیلانه رویونیستی شان را افشاء می‌کنیم.

زمانی که انحلال طلبان این نقل را از گزارش سیاسی به دومین کنگره حزب گرفته اند حتماً پاراگراف‌های بالاتر، وسط و پائین تر آن را نیز مطالعه نموده اند، ولی چون مطابق ذوق شان نبوده از آن‌ها صرف‌نظر نموده تا حرفی به گفتن داشته باشند. نقل گزارش سیاسی به دومین کنگره از این جمله «ما از لحاظ پیش‌برد مبارزات خطی درونی در حزب تا حال با دو مشکل دیگر نیز مواجه بوده ایم:» شروع شده است. اما این جمله اول نقل گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب از طرف شان حذف گردیده است.

این بحث گزارش سیاسی بدان معناست که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان «از لحاظ پیش‌برد مبارزات خطی درونی» علاوه بر دیگر مشکلات «با دو مشکل دیگر» روبرو گردیده است. یا به عبارت دیگر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از لحاظ مبارزات خطی درونی مشکلات عدیده‌ای رو به رو بوده که از جمله یکی «ترکیب غیر منتخب کمیته مرکزی و دفتر سیاسی» بیان گردیده است. با آن هم گزارش سیاسی علاوه بر این که گفته که این حرکت اصولی و پیش‌رونده بوده، با صراحت این مطلب را بیان نموده که «البته در آن موقع انتخاب اصولی و ممکن دیگری وجود نداشت و امر وحدت سه جناح در یک حزب واحد ذاتاً اینگونه ترکیبات در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کمیته مرکزی را ایجاب می‌کرد.»

واقعیت امر هم همین است که در آن زمان غیر این راه هیچ راه دیگری وجود نداشت و ممکن نبود، اما این مطلب به ذوق انحلال‌طلبان خوش آیند نبود از وسط نقل و قول حذف گردیده است. با این که اول، وسط و آخر نقل گزارش سیاسی را کوتاه نمودند، اما کلمه «مقدم بر آن» را به گزارش علاوه نمودند تا این که گزارش را بتوانند مطابق اهداف رویونیستی خود تفسیر نمایند.

به موضوع دیگری که از گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب توسط انحلال‌طلبان حذف گردید و نخواستند روی آن تماس بگیرند توجه نمائید:

«ترکیب کمیته مرکزی تعیین شده در کنگره وحدت، در کنگره فعلی باید قاطعانه برهم زده شود. منظور ما درینجا حتماً آمدن افراد جدید بجای افراد قبلی در کمیته مرکزی حزب نیست، بلکه منظور تغییر اساسی در طریقه انتخاب اعضای اصلی و اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی است، چه این اعضا و اعضای علی‌البدل همان افراد سابقه باشند و چه افراد جدیدی در ترکیب متذکره شامل شوند. ما درین کنگره باید مشمولین کمیته مرکزی حزب را از طریق رای‌گیری انتخاب نماییم. کمیته مرکزی ای که بدین طریق انتخاب می‌گردد، یک کمیته مرکزی منتخب این کنگره و به این ترتیب یک کمیته مرکزی انتخاب شده توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان خواهد بود و نه کمیته مرکزی ای که اعضای آن توسط جناح‌های سابق شامل در کنگره وحدت انتخاب شده باشد. طریقه انتخاب دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب در پولینوم اول کمیته مرکزی حزب که بعد از کنگره فعلی دایر می‌گردد، نیز باید همین گونه باشد، یعنی از طریق کاندید شدن و رای‌گیری در پولینوم انتخاب شوند.»

چرا انحلال طلبان روی این مطلب از گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری تکیه نکردند؟ دلیل آن واضح است. هرگاه انحلال طلبان این مطلب را بیان می‌نمودند مکلف بودند تا روی کمیته مرکزی انتخابی و دفتر سیاسی انتخابی در دومین کنگره سرتاسری تماس گرفته و آن را تشریح نمایند. در آن صورت چهره تقلب کارانه و خیانت آمیز شان هویدا می‌گردید. در این جا ضروری است تا این کمیته مرکزی و دفتر سیاسی انتخاباتی دومین کنگره سرتاسری را از نظر بگذرانیم:

دقیقاً همان طوری که در گزارش سیاسی گفته شده ترکیب کمیته مرکزی و دفتر سیاسی حزب قاطعانه برهم خورد. همه رفقا از طریق انتخابات آزاد و سری در کمیته مرکزی انتخاب گردیدند، اما کار این کمیته منتخب به کجا کشید؟ ما ناگزیریم که این تاریخچه را ورق زنیم.

بسیاری از این اعضای تازه وارد به کمیته مرکزی حزب بعد از تخلفات و اشتباهات مکرر از کمیته مرکزی اخراج شدند. توجه خوانندگان را به بیان این مطلب جلب می‌نمایم:

1. فرید - به اکثریت مطلق آرا به عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی راه یافت، بعد از این که عضویت کمیته مرکزی را بدست آورد، در پولینوم دوم از کمیته مرکزی اخراج گردید. چرا؟

چند ماه بعد از عضویتش به کمیته مرکزی همراه فامیل ترتیب سفر به آن طرف ابحار را داد. بدون این که گزارشی به کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی حزب و یا حتی به شخص رفیق ضیاء بدهد. اما حامیانش از این طرح با خبر بودند. آن‌ها نیز تا زمان بیرون رفتن این گزارش را پنهان نمودند. زمانی او کشور را ترک گفت، یک نفر از حامیانش این گزارش را به رفیق ضیاء داد. این مسأله باعث گردید که در پولینوم دوم از کمیته مرکزی اخراج گردد.

2. شاهین - بعد از حاصل نمودن عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی به اثر اشتباهات مکرر و پند نگرفتن از اشتباهات، نه تنها از کمیته مرکزی اخراج گردید، بل که عضویتش در حزب نیز به حالت تعلیق در آمد و تا زمانی که رفیق ضیاء بدرود حیات گفت این وضعیتش پا بر جا باقی ماند و بعد از درگذشت رفیق ضیاء عضویتش به حزب مورد قبول واقع نشد.

3. ملیار - یکی دیگر از اعضای علی‌البدل کمیته مرکزی که در دومین کنگره سرتاسری حزب به اکثریت آراء این سمت را بدست آورد. او هم بعد از پولینوم دوم دور دوم کمیته مرکزی منتخب به جایگاه اصلی اش که یکی از کشورهای امریکایی بود، برگشت. گرچه او از پولینوم مجوز رسمی این سفر را با اکثریت آراء بدست آورد. قرار بر این شد که او بیش تر از پیش به مسئولیت‌های که از طرف پولینوم به وی سپرده شد عمل نماید، و چند ماه از سال را باید داخل کشور بگذراند. او با این تعهد توانست که رای اکثریت پولینوم را بدست آورد و به جایگاه اصلی اش (کشورهای امریکایی) برگردد، اما چینی که به جایگاه اصلی اش رسید نه تنها که به تعهدات و مسئولیت‌هایش عمل نکرد، بل که گاهی به راست، گاهی به چپ و گاهی به انحلال طلبی غلطید. این مطلب با بیان نقل و قول‌های از رفیق ضیاء بیش تر خواهیم شگافت -

رفیق ضیاء طی نامه‌ای از وی خواست تا در پولینوم پنجم کمیته مرکزی حزب حاضر شود و گزارش مبسوطی از منطقه و حتی کشورهای اروپایی را با خود بیاورد و پاسخگوی انحرافاتش نیز باشد. گرچه او به وقت معینه به داخل کشور آمد، اما نه برای اشتراک در پولینوم و پاسخ‌گویی به انحرافاتش، بل که برای خوشگذرانی و دید و باز دید با زلاند. این وضعیت اسفبار او باعث گردید که پولینوم وی را از عضویت علی‌البدل کمیته مرکزی اخراج نماید.

4. زلاند - این شخص از جمله کاندیدان دومین کنگره سرتاسری حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود، اما به اثر انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی یک مرتبه تنزیل موقعیت داده شد و از حضور در کنگره دوم محروم گردید، و زمانی که تثبیت شد که او اصلاح ناپذیر است، ده ماه قبل از دومین کنگره سرتاسری حزب از حزب اخراج گردید. این بود مختصری از نتایج اعضای منتخب دور دوم کمیته مرکزی حزب.

هیچ کدام این افراد تا زمانی که رفیق ضیاء در قید حیات بود نتوانستند که عضویت مجدد کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را حاصل نمایند.

چهار نفر فوق‌الذکر به اثر انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی از کمیته مرکزی و یا عضویت در حزب اخراج گردیدند، اینک دست به دست هم داده زیر نام "حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان"، علیه کمیته مرکزی حزب توطئه چینی می‌نمایند. آیا چنین کسانی حق دارند در مورد کمیته مرکزی حزب قضاوت نمایند؟ قضاوت را به خوانندگان می‌گذاریم. مشکل دومی که در گزارش سیاسی مطرح گردیده و انحلال طلبان از آن صرف نظر نموده‌اند، عدم رعایت فرمولبندی وحدت - مبارزه - وحدت است.

در گزارش به خوبی مشاهده می‌کنید که «مشکل دیگر عدم رعایت فرمولبندی وحدت- مبارزه- وحدت در مبارزات خطی درونی است.» این موضوع چون مستقیم پای خودشان را به میان می‌کشید، زیرا بارها این فرمولبندی از طرف ایشان نقض گردیده است، از آن صرف نظر نموده اند.

رویزونیست‌ها همیشه تلاش نموده و می‌نمایند تا سر و ته یک جمله را ببرند و آن را مطابق ذوق خویش تهیه نموده و از محتوا تهی سازند. انحلال طلبان بسیار ماهرانه تلاش نمودند تا گزارش سیاسی دومین کنگره سرتاسری حزب را تحریف نموده و مطابق ذوق و علاقه خویش تهیه نمایند. این کار (تحریف) نه تنها همین حالا، بل که چندین مرتبه تا کنون چه در زمان حیات رفیق ضیاء و چه بعد از درگذشت وی توسط انحلال طلبان در اسناد حزبی کمیته مرکزی صورت گرفته است. چرا این کار صورت گرفته و می‌گیرد؟ جواب آن روشن است. همان طوری که قبلاً گفتیم که این کار به منظور گمراه نمودن و فریب دادن نسل جوان و به خصوص اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان صورت گرفته و می‌گیرد.

این تحریف دهشتناک که توسط ملیار - زلاند صورت گرفته، به چه چیزی باید تعبیر نمود؟ اگر بخواهیم از پایه‌های فلسفی پدیده مذکور سخن بگوئیم چیزی نیست جز انحراف عمیق ایدئولوژیک - سیاسی که منجر به رویزونیسم می‌گردد.

منظور رویزونیسم از تحریف و یا تجدید نظر کردن به یک سند حفظ خصلت انقلابی آن نبوده، بل که برعکس تهی ساختن آن از مضمون و محتوای انقلابی آنست، چیزی که بورژوازی خواهان آنست.

اسناد قبلی ملیار - زلاند در مورد اسناد حزبی نشان دهنده آنست که آن‌ها در این عمل به استادی رسیده اند. این تحریف آشکار بیان کننده آنست که انحلال طلبان در حرف مارکسیست - لنینیست - مائوئیست اند، اما در عمل رویزونیست.

این حرکت ملیار - زلاند نه تنها رویزونیسم است، بل که یک عوام‌فریبی عمدی است که زیر نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و حتی زیر نام مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم صورت گرفته و می‌گیرد.

عوام فریب کیست؟

عوام‌فریبان کسانی‌اند که همیشه کوشش دارند تا توده‌ها و نسل جوان کشور را با الفاظ و کلمات پر طمطراق به ظاهر انقلابی بفریبند و از این طریق تشتت ایدئولوژیک - سیاسی را دامن زده و مسیر انقلابی را در یک مسیر انحرافی و ضد انقلابی سوق دهند. باید به طور جدی و پی‌گیر با عوام‌فریبی مبارزه نمود و چهره حقیقی شان که همانا چهره ضد انقلابی است برملا ساخت. بی‌جهت نبوده که لنین مکرراً اظهار نموده که من از تکرار چنین مسایلی احساس خستگی نمی‌کنم:

« من هرگز از تکرار این که عوام‌فریبان بدترین دشمنان طبقه کارگرند خسته نخواهم شد. این که گفته می‌شود بدترین بدان علت است که آن‌ها محرک غریزه‌های ناپسند در جماعت می‌باشند و برای کارگران عقب‌مانده میسر نیست این دشمنان را که به سمت دوستان آن‌ها به میدان می‌آیند و گاهی هم صمیمانه به میدان می‌آیند بشناسند.

بدترین بدان علت است که در دوران پراگندگی و تزلزل، در دورانی که جنبش ما تازه دارد سر و صورت به خود می‌گیرد چیزی آسان‌تر از آن نیست که جماعت را عوام‌فریبانه به راهی سوق دهند که بعدها فقط تلخ‌ترین آزمایش‌ها می‌تواند وی را به خطای خویش آگاه سازد. به این جهت است که شعار کنونی يك نفر سوسیال دموکرات فعلی روس باید مبارزه قطعی خواه علیه "سوابودا" باشد که به درجه عوام‌فریبی تنزل می‌نماید و خواه "راپوچیه دلو" که نیز به درجه عوام‌فریبی تنزل می‌نماید.» (لنین - مجموع آثار و مقالات - چه باید کرد - صفحه 120)

زمانی که به این بحث لنین عطف توجه نمائید، دقیقاً درک می‌کنید که افغانستان نیز در چنین اوضاع و احوالی قرار دارد. زمانی که جنبش مائوئیستی کشور تازه داشت سر و صورت می‌گرفت و شعار تدارک برای برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی را مطرح نمود، تسلیم شدگان و تسلیم طلبان "سازمان رهایی افغانستان"، "حزب آزادی خواهان مردم افغانستان" و "ساما" توده‌ها و نسل جوان را به سمتی سوق دادند که ما با تلخ‌ترین نتایج آن رو به رو هستیم. این تجربه یک بار در زمان اشغال کشور توسط

سوسیال امپریالیزم روسیه نیز تجربه گردید و اینک برای بار سوم انحلال طلبان منتظر به فرصت بعد از درگذشت رفیق ضیاء، پرچم دار این عوام فریبی گردیده اند. بناء ضروری و الزامی است تا علیه این عوام فریبان به عنوان یکی از دشمنان نسل جوان کشور و طبقه کارگر به مبارزه برخاست.

ما به خوبی آگاهیم که انحلال طلبان عوام فریب خیلی آگاهانه و ظریفانه زیر نام "کمیته مرکزی غیر منتخب" و "دفتر سیاسی غیر منتخب" می‌خواهند تا جایگاه رفیق ضیاء را به عنوان صدر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان زیر سوال برده و انتقام اخراج شان را از وی بگیرند. ما به این حيله گری و توطئه گری اجازه نخواهیم داد و از خط ترسیم شده و تمامی اسناد ارائه شده توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دفاع خواهیم نمود و چهره کریه انحلال طلبان عوام فریب و رویزیونیست‌های که با تحریف‌های ماهرانه و ظریفانه می‌خواهند حزب را ضربت بزنند و شخصیت رفیق ضیاء را وارونه جلوه دهند و گناه تمامی انحرافات و خیانت‌های شان را به گردن کمیته مرکزی حزب بیندازند، بر ملا خواهیم نمود.

طوری که در بالا گفتیم در کنگره وحدت اصلاً آئین‌نامهٔ تشکیلاتی وجود نداشت که اعضای کنگره طبق آئین‌نامه به کنگره دعوت شوند. هر کس که اصول تشکیلاتی را بداند از نام "کنگره وحدت جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی افغانستان" می‌فهمد که کنگره وحدت، کنگره حزب نیست و نمی‌تواند باشد. فقط انحلال طلبان عوام فریب اند که به مفهوم تشکیلاتی پی نبرده و فقط می‌خواهند با این کج بحثی روزنه‌ای برای توجیح انحلال طلبی و عوام فریبی شان پیدا کنند. در آن زمان تشکیل کنگره وحدت طبق بیان صریح "گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب" «یک حرکت اصولی و به موقع بود که به خاطر جواب دهی به الزامات و ضرورت‌های مبارزاتی دراز مدت و عاجل کشوری انقلاب افغانستان و انقلاب جهانی به راه افتاد.» همین کنگره وحدت بود که خط ایدئولوژیک - سیاسی اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی را در چوکات برنامه و اساس‌نامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را تدوین نمود. همین اصولیت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود که قبل از دومین کنگره سرتاسری حزب، علیه رویزیونیزم "سنتزهای نوین آواکیان" به مبارزه برخاست و آن را میخ کوب نمود و به موقع علیه رویزیونیزم "راه پارچندا" و انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" به مبارزه برخاست. این بزرگ‌ترین دست‌آورد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سطح بین‌المللی است که ریشه اش از کنگره وحدت و خط تدوین شده مائوئیستی این کنگره آب می‌خورد.

بناءً دلیل اصلی شکست جنبش اصلاح سبک کار حزب، کمیته مرکزی حزب نه، بل که انحرافات، انحرافات جدی، انحلال طلبی و حتی خیانت‌های آشکار ملیار - زلاند و حامیان خزیده شان در درون حزب بوده است.

گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب به مشکل خطوط متنافری که در درون حزب در تخالف اساس‌نامه و آئین‌نامه تشکیلاتی عمل می‌کند و اما تیوریزه نمی‌شود، اشاره دارد. انحلال طلبان باز هم از این مطلب برداشت غیر واقعی نموده و آن را طبق اذهان اپورتونیستی انحلال طلبانه خویش تفسیر نموده اند.

بدین طریق انحلال طلبان در زیر جملات پرطمطراق: «در گزارش سیاسی کنگره تاکید شده که در جنبش اصلاح سبک کار حزبی "خط‌های متنافر" باخط حزب "مورد هدف" قرار گرفته اما نتوانست "مورد اصابت" قرار دهد، به این معنی که تلاش‌های حزب برای مبارزه با خطوط متنافر ثمری نداشته و تیرهای ما به هدف اصابت نکرده است. بنا براین، برای پیش برد موفقیت آمیز جنبش اصلاح سبک کار حزبی، ما باید شناخت کاملی از عواملی که منجر به شکست تلاش‌های قبلی شده، به دست آوریم. ما باید بدانیم چرا تلاش‌های حزب ناموفق بوده است، فقط با آگاهی و آموختن از اشتباهات گذشته است که می‌توان در پیش برد اصلاح سبک کار حزبی موفقانه عمل نمود.» که البته "به منتها درجه" پر معنا و انقلابی به گوش میرسد، در حقیقت کوشش می‌نمایند تا حقیقت را به پوشانند.

تحت عنوان "اصلاح سبک کار حزبی" می‌خواهند همه چیز را وارونه جلوه دهند: انحلال طلبان می‌گویند که «تلاش‌های حزب برای مبارزه با خطوط متنافر ثمری نداشته و تیرهای ما به هدف اصابت نکرده است» چرا آقایون این خطوط متنافر را مشخص بیان نمی‌کنند؟ در حقیقت «تلاش‌های حزب در مبارزه با خطوط متنافر ثمری نداشته» و تیرهای رها شده حزب به «هدف اصابت» ننمود. اگر اصابت می‌نمود دو سال بعد از "جنبش اصلاح سبک کار حزبی" کثافت کاری زلاند گل نمی‌کرد و مرتکب جنایت نمی‌گردید و یک کتله وسیعی از زنان و جوانان حزب را ترک نمی‌کردند. و بعد از دومین کنگره سرتاسری حزب، فرید، ملیار و شاهین از کمیته مرکزی اخراج نمی‌شدند.

به صحبت دیگر انحلال طلبان توجه نمائید:

« برای پیش برد موفقیت آمیز جنبش اصلاح سبک کار حزبی، ما باید شناخت کاملی از عواملی که منجر به شکست تلاش های قبلی شده به دست آوریم، فقط با آگاهی و آموختن از اشتباهات گذشته است که می توان در پیش برد اصلاح سبک حزبی موفقانه عمل نمود.»

در زیر این جمله پر طمطراق خیلی ماهرانه حقیقت را پنهان نموده اند. سوال این جاست که اگر « شناخت کاملی از عواملی که منجر به شکست تلاش های قبلی شده است» ندارید، چرا زلاند از حزب اخراج شد؟ چرا ملیار و فرید از کمیته مرکزی حزب اخراج گردیدند؟ چرا شاهین نه تنها از کمیته مرکزی حزب اخراج گردید، بلکه عضویتش از حزب به حالت تعلیق در آمد که تا کنون این وضعیت ادامه دارد؟ ما با صراحت اعلام می داریم که انحلال طلبان به هیچ وجه « از اشتباهات گذشته » درس نگرفته و نخواهند گرفت، بل که بر روی ارتداد خویش پافشاری کرده و خواهند کرد.

در حقیقت هدف گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب در مورد خطوط متنافری که عمل می کند، اما تیوریزه نمی شود عبارت است از:

1. شئونیزم جنسی مردسالارانه بعضی از اعضای کمیته مرکزی و اعضای حزب که فعلاً هم با انحلال طلبان هم دست اند.
2. امکانات گرای و فساد مالی حزب در وجود زلاند
3. برخوردهای شئونستی و لومین مآبانه و حرکت های جنسی مکرر زلاند
4. نقض اساسنامه و آئین نامه تشکیلاتی در وجود زلاند، ملیار، شاهین و فرید
5. عدم اجرای وظایف حزبی توسط چهار تن بر شمرده شده
6. عدم رعایت اصول تشکیلاتی توسط زلاند، ملیار
7. داشتن بدترین نوع خود مرکز بینی و خود خواهی خورده بورژوازی روشن فکرانه در وجود زلاند

تمام این ها مسایلی بود که از طرف انحلال طلبان قبل از دومین کنگره سرتاسری حزب بار بار عملی گردیده بود، اما تیوریزه نشده بود و بعد از دومین کنگره سرتاسری نیز به حالت خود باقی ماند که منجر به اخراج تعدادی از عضویت کمیته مرکزی گردید. بعد از درگذشت رفیق ضیاء شکل تیوریزه را نیز به خود گرفت. مگر وارونه جلوه دادن گزارش سیاسی به طور مشخص معنایش اپورتونیزم نیست؟

انحلال طلبان پس از این که مبارزه برای سبک کار حزبی را خجولانه در زیر جملات پر طمطراق انقلابی پنهان می نمایند و فقط به شکل گزارش سیاسی چسبیده اند، نه محتوای آن و شکل گزارش سیاسی را طبق میل خود تفسیر می نمایند، باید بدانند که این جملات پر طمطراق در حقیقت هر گونه معنای را از دست می دهد و آن ها را به گمراهی کشیده و بیش تر به گمراهی خواهد کشید.

صفت ممیزه انحلال طلبان نه فقط آنست که خیلی چیزها را نمی دانند، بنا بقول لنین این هنوز آن قدر بزرگ نیست! بل که آنست که جهل خویش را درک نمی کنند، این دیگر مصیبت واقعی است. همین مصیبت است که آن ها را وادار می نماید تا همه چیز را وارونه جلوه دهند.

« اکنون هیچ سوسیال دموکرات روسی نمی تواند شبهه ای داشته باشد که لزوم گسیختگی کامل روش انقلابی با روش اپورتونستی معلول، مقتضیات "تشکیلاتی" نیست، بل که معلول آن است که اپورتونیست ها می خواهند سیمای مستقل اپورتونیزم را پایدار ساخته و به وسیله استدلال های کریچفسکی ها و مارتینف ها به مشوب ساختن اذهان ادامه دهند.» (لنین - چه باید کرد)

این بحث لنین به طور کامل انحلال طلبان افغانی را نشانه می گیرد. آن ها می خواهند با استدلال های پا در هوا، انحلال طلبی شان را پایدار ساخته و به طور غیر قابل تصویری در مورد کمیته مرکزی حزب شایعه پراکنی نمایند.

هر گاه خواننده به سر مقاله شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار دقت نماید به خوبی می تواند درک کنند که آقایان انحلال طلب نتوانسته اند که حتی یک دلیل موثری برای تثبیت حرف های شان بیاورند. با جرأت می گوئیم که هیچ دلیل موثری برای تثبیت این حرف ها ندارند، جز دروغ و جعل و شایعه پراکنی.

انحلال طلبان چرا این قسمت گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب را از نظر انداخته اند؟ به این بحث گزارش سیاسی توجه نمائید:

« اغتشاش تشکیلاتی حزب، موجودیت وسیع روحیات علنی‌گری و افشاگری تشکیلاتی و بی‌توجهی یا حداقل کم‌توجهی به حفظ اسرار حزبی، جلوه‌های دیگری از عدم استحکام تشکیلاتی حزب ما هستند.»

این بحث متوجه چه کسی است؟ چرا انحلال طلبان به این قسمت گزارش سیاسی توجه نکرده اند؟ این قسمت گزارش سیاسی فقط متوجه ملیار، زلاند و شرکا است.

به علت همین «روحیات علنی‌گری و افشاگری تشکیلاتی» همین باند بود که در کنگره دوم به شدت مورد انتقاد قرار گرفت و به همین علت یک ماده بنام اصول مخفی‌کاری در آئین‌نامه تشکیلاتی اضافه گردید. با آن هم این باند هیچ توجهی به این ماده آئین‌نامه تشکیلاتی نکرده و باز هم با همان «روحیات علنی‌گری و افشاگری تشکیلاتی» حرکت نمودند. همین روحیه ضد انقلابی باعث شد که ملیار بعد از کنگره دوم مسئولیت‌های حزبی‌اش فراموش نموده و به راست روی، چپ روی و انحلال طلبی روی بیاورد. بر همین مبنا است که رفیق ضیاء به تاریخ 16 / 6 / 2017 میلادی نامه‌ی سه ملیار در مورد تخلفات مکرر وی می‌نویسد و از وی می‌خواهد که برای پاسخ‌گویی به پولینوم پنجم کمیته مرکزی حاضر شود. ما قسمت‌های از این نامه را باز گو می‌کنیم.

« امیدوارم تماس‌های افقی بی‌دلیل شما با زلاند و حتی توظیف او به کارهای حساس حزبی توسط شما دیگر دوام نکرده باشد. ولی واقعیت این است که آن موضوع نیز توانست زمینه‌ساز تصور مربوطه در مورد زلاند گردد. کما این‌که نا هم‌آهنگی‌ها میان برخورد شما با زلاند و برخورد ما با او کارش را به تماس با ولسوال ولسوالی و مصاحبه با رادیوی محلی ولسوالی کشانده است. این در حالی است که حداقل یک فرد دیگر پس از یکی دو مصاحبه تسلیم طلبانه با یکی از تلویزیون‌های شوونیست و حاضر نشدن به انتقاد از خود اخراج شده است. زلاند نیز این کار را انجام داده است و پشیمان هم نیست و کارش را توجیه می‌نماید یعنی از اجرای آن پشیمان نیست. »

« بی‌اطلاعی طولانی ما از استخدام "ز" به "نیویارک تایمز" و مقدم بر آن توافق شما با این "کار"، که بهر حال می‌توانست یک موضوع مربوط به یک رابطه دموکراتیک مربوط به ... و یک موضوع مربوط به خانم یکی از بزرگان ما باشد، تأثیرات بسیار ناگوار، منجمله روی روحیه خودم گذاشت. این موضوع توانست آن‌قدر سنگینی کند که "ز" را از شرکت مستقیم در محفل هشت مارچ منطقه منع کردیم و کار او را به کس دیگری سپردیم، کاری که برای محفل خیلی مضر تمام شد.»

« واقعیت این است که غیرفعال شدن بسیار جدی شما از لحاظ پیش‌برد مسئولیت‌های حزبی از چندین ماه به این طرف مضر و ناگوار تمام شده و تأثیرات منفی زیان‌باری به جا گذاشته است که خود می‌تواند زمینه‌ساز تصورات خوب در مورد شما نباشد.»

« از چندین ماه به این طرف به علت عدم رسیدگی توسط شما به ایمیل آدرس سایت، مجبوریم کار غلط چک ایمیل آدرس شعله جاوید، را ازین‌جا ادامه دهیم. من بارها ... را ازین کار منع کردم ولی سرانجام مجبور شدم به او بگویم که علیرغم ریسکی بودن این کار ناچاریم این کار را ادامه دهیم و ما کماکان به این کار ادامه می‌دهیم؛ کاری که اضافه کردن یک اصل بر اصول تشکیلاتی در کنگره دوم را به یک چیز اضافی مبدل می‌نماید. دلیل آن این است که ما متأسفانه مدت‌های مدیدی از نامه‌های نسبتاً مساعدی که "ظ." فرستاده بود بی‌خبر ماندیم چون ایمیل شعله جاوید را کسی چک نکرده بود. زیاد مطمئن نیستم اگر درین مورد از شما پرسیم که آیا می‌توانید این مسئولیت را متقبل گردید یا کماکان بر عهده ما باقی خواهد ماند؟ جواب شما مثبت باشد.»

« در حرکت پارسال قبل از شروع کار رسماً و طی مکتوبی برای تان تذکر دادیم که شما در این حرکت نباید به نام حزب شرکت کنید بل که باید به نام هواداران شرکت نمایید. اما شما این تذکر یا در واقع دستور را مطلقاً نادیده گرفتید و درج نادرست نام حزب در میان مشمولین شریک در حرکت تا آخر به حال خود باقی ماند و شما در جریان تظاهرات به نام حزب و نه هواداران حزب، سخنرانی کردید. برعلاوه پس از پایان یافتن حرکت حتی تا امروز حاضر نشده اید درین مورد توضیح دهید که چرا این گونه ناهم‌آهنگی‌های عظیم در میان فعالیت‌های ما وجود دارد و مسئولیت آن بر عهده کی هست؟»

« همان گونه که نادیده گرفتن این فیصله و تصویب از راست، انحلال طلبانه است، حرکت "چپ‌روانه" و افشاگرانه به نام حزب و آنهم باربار، که می‌تواند در آینده و حتی هم اکنون مشکلات عظیمی برای ما ایجاد نماید، خلاف اصل تشکیلاتی اضافه شده بر اساسنامه حزب در کنگره دوم است. "چپ‌روی" می‌تواند به راست روی منجر شود که متأسفانه در مورد شما حداقل برای یکبار همین گونه شده است. امیدوارم طی این سطور اهمیت موضوع را برای تان رسانده باشم.» تاکیدات همه جا از ماست.

میلیار و "ی" (رفیق نزدیک میلیار ...) وقتی با جیحون می‌نشینند و از این نشست بعد از مدتی رفیق "ش" خبر می‌شود و مطلب را به سمع رفیق ضیاء می‌رساند، رفیق ضیاء در جواب نامه رفیق "ش" چنین می‌نگارد:

«من پسر پروانه و به خصوص جیحون را از نزدیک می‌شناسم. او عضو دفتر سیاسی حزب بود و می‌تواند نفوذ کلام نیرومندی داشته باشد، بخصوص برای کسانی که یکجا با او در ... "تشریف" دارند. انحلال طلبی و تسلیم طلبی او ساده نیست و می‌تواند تأثیرات منفی زبان‌باری نه تنها در سطح ... بل که حداقل در سطح خارجه به طور کلی بگذارد. یقین داشته باشید که اگر من نامه و احوال این چنینی در مورد جیحون را به تاریخ 24 اپریل می‌گرفتم برای جواب دادن به میلیار و "ی." تا تاریخ 6 جون یعنی تا بیش‌تر از 42 روز صبر نمی‌کردم و طی دو سه روز بعد یعنی تا تاریخ 26 یا 27 اپریل جوابش را می‌فرستادم. برعلاوه باور کنید که نظرات جیحون و تأثیرات منفی اش خیلی خیلی خطرناک‌تر از مجموع انحرافات زلاند است. ض 2017/6/9» (تاکیدات از ما است)

رفیق ضیاء به همان تاریخ یعنی 16 / 6 / 2017 میلادی که به میلیار نامه فرستاد به "ی" (رفیق نزدیک میلیار) نامه می‌نویسد که قسمت های از آن را در اینجا ذکر می‌کنم.

« - جیحون و نور با شما قسمی برخورد کرده اند که گویا شما افراد سرگردان بی برنامه و بی فعالیت هستید و آن‌ها می‌خواهند شما را در کاری که تازه می‌خواهند براه بیندازند فعال سازند. از لحاظ خطی ما با آن‌ها مشکلات اصولی و بنیادی زیادی داریم و اصلاً هیچ زمینه ای برای همکاری میان ما وجود ندارد. برای آنها موضوع اشغال و رژیم پوشالی به مثابه دشمن عمده و مبارزه علیه آن‌ها به عنوان وظیفه عمده اصلاً مطرح نیست و این موضوع را صریحاً مطرح می‌نمایند. آن‌ها سه چیز را در رأس وظایف شان قرار می‌دهند: مبارزه علیه بنیادگرایی، مبارزه علیه شوونیزم جنسیتی و مبارزه علیه شوونیزم ملیتی. این نوع "مبارزه" در واقع یک نوع مبارزه به اصطلاح دموکراتیک کاملاً تسلیم طلبانه است. این چنین به اصطلاح مبارزه را هم اکنون "باقی دیوانه" که حالا خود را "باقی سمندر" می‌خواند از طریق شمولیت در نهادهای به اصطلاح جامعه مدنی ساخت اشغالگران امپریالیست در کابل پیش می‌برد و به صورت یومیه در تلویزیون های مدافع اشغالگران و رژیم با ریش انبوهش که شبیه به ریش سیاف است، ظاهر می‌گردد.

رفیق عزیز! قول هم‌کاری به این گونه افراد صریحاً تسلیم طلب چه معنی دارد؟ در کدام عرصه‌ها می‌توانید با این گونه افراد هم‌کاری کنید؟ ما در اینجا علیرغم این که نمایندگان سازمان رهایی در مباحثات روی تضاد عمده با ما به توافق رسیدند، اما ما هم‌کاری در فعالیت های دموکراتیک را با آن‌ها موکول به موضع‌گیری رسمی سازمان رهایی طی یک اعلامیه درین مورد نمودیم»

« در حرکت پارسال هم علیرغم این که بار بار به میلیار گفتیم که در حرکت به نام هواداران و نه خود حزب سهم بگیرید، ولی او حاضر نشد این موضوع را، که هم دستور بود و هم یک موضوع بار بار فیصله شده، در عمل اجرا نماید. حالا از "چپ روی" افشاگرانه قبلی به راست زده و حتی بیرق هواداران را زیر بغل پنهان می‌کند. این یک واقعیت بار بار تجربه شده است که "چپ روی" می‌تواند زمینه ساز راست روی باشد. خلاصه این که حرکت شما در فعالیت های علنی در آن دیار خلاف اصل تشکیلاتی اضافه شده در اساسنامه حزب در کنگره دوم (اصل مخفی کاری) است، در حالی که پنهان کردن هویت و موجودیت هواداران در آن جا درست و اصولی نیست و یک نوع حرکت انحلال طلبانه تلقی می‌گردد.» تاکیدات همه جا از ماست

همین حرکات راست روانه، چپ روانه و بالاخره انحلال طلبانه میلیار بود که رفیق ضیاء وی را برای پاسخ‌گویی در پولینوم پنجم کمیته مرکزی دعوت نمود. حال می‌بینیم که میلیار عملاً با این دعوت چه بر خوردی نمود.

طوری که قبلاً بیان داشتیم او به وقت معینه به داخل کشور آمد، اما نه برای شرکت در پولینوم کمیته مرکزی و پاسخ‌گویی به انحرافات و انحلال طلبی اش، بل که برای دید و باز دید زلاند و این حرکت او زمینه ساز این شد که رفیق ضیاء شخصاً اخراج وی را از کمیته مرکزی به پولینوم پنجم پیش‌نهاد نماید. این پیش‌نهاد از طرف پولینوم پنجم پذیرفته شد و او از عضویت کمیته مرکزی اخراج گردید.

امروز انحلال طلبان بدون توجه به گذشته شان و درس‌گیری از خطاها، انحرافات و حرکات انحلال طلبانه شان روی مبارزه با ذهنی‌گرایی تأکید می‌ورزند و تحت عنوان "مبارزه با ذهنی‌گرایی مینویسند:

« برای تطبیق حقیقت عام مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم در شرایط مشخص انقلاب افغانستان، درک عمیق از تیوری، شناخت دقیق و علمی از وضعیت عینی و تاریخ کشور ضروری است. در این صورت است که ما می‌توانیم م ل م را با پراتیک انقلابی مشخص در افغانستان ادغام کنیم. مائو تأکید می‌کند که « تلفیق تیوری با عمل یکی از اصول اساسی مارکسیزم است. در طبق [تطبیق] ماتریالیزم دیالکتیک، اندیشه باید واقعیت عینی را منعکس سازد و پیش از آن که بتواند به مثابه حقیقت محسوب شود، باید در پراتیک آزمایش شده تأیید گردد، در غیر این صورت نمی‌توان آن را به عنوان حقیقت دانست. » پس برای اجرای استراتیژی مبارزاتی و برنامه سیاسی حزب، الزامی است که وضعیت مادی و شرایط عینی را به دقت بررسی کنیم. یکی از اولین کارهای که می‌توانیم در این زمینه انجام دهیم، توجه به روش مطالعه و یارگیری و آموختن از خطاها و کاستی‌ها است. » (صفحه سوم شماره بیست و هفتم شعله جاوید فاقد اعتبار)

هیچ‌کس نمیتواند به درستی این بحث شک داشته باشد. اما واقعاً انحلال طلبان به آنچه مینویسند اعتقاد دارند؟ آیا خودشان این اصول را مراعات نموده و به آن پابندی نشان داده‌اند؟ جواب روشن است که خیر. باز هم در این مورد توجه شما را به گفته‌های رفیق ضیاء جلب می‌کنیم: -

«... بعد از انتقال زلاند به منطقه دیگر وی در واقع نباید روابطش را با منطقه فعالیت سابقش حفظ می‌کرد، اما او این کار را نکرد و رفت و آمدها و نشست و برخاست‌های حق و ناحقش را با روابط منطقه سابق تا آن وقت ادامه داد که گل کاشتن مخفیانه آخری اش به "ثمر" نشست و "مدال افتخار و عزت" برای خود، حزب و دسته بدست آورد.» مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند تأکیدات از ماست
رفیق ضیاء به تاریخ 16 / 6 / 2017 میلادی به رفیق "ش" می‌نویسد:-

« موضوع زلاند باید تعقیب گردد و نباید در مورد وی سست گرفته شود. من فکر می‌کنم که پس از آن که با هم دیدیم در خود منطقه یک جلسه گرفته شود و موضوع زلاند تحت بحث گرفته شود و این بحث باید یک بحث همه‌جانبه باشد و نه صرفاً بحثی در مورد مصاحبه و دیدار با ولسوال و مالستانی و رفاقت با فلان شخص فاسد الاخلاق. »

« البته در یک مورد مشخص باید گفته شود که واقعاً حزب در محل متضرر گردیده است و آن تعطیل شدن مرکز آموزشی در محل و فروش تمام وسایل و تجهیزات کورس‌های آموزشی در محل توسط "ز" و عدم حساب‌دهی وی به واحد پایه‌یی مربوطه و در نتیجه عدم حساب‌دهی واحده پایه‌یی مربوطه به حزب درین مورد است که هیچ نتیجه دیگری جز گم شدن امکانات مالی حزب در محل نداشته است.» (دفتر سیاسی حزب - تأکیدات از ماست)

«فرد مورد نظر [زلاند] در طول چندین سال حضور در حزب، باربار در مناسباتش با دختران مربوط به ... هشت مارچ زنان، و حتی دختران بیرون از ... ، مشکل‌آفرینی کرد، مشکل‌آفرینی ای که تقریباً هر بار باعث بیرون رفتن چند یا چندین تن از ... گردید. دلیل این مشکل‌آفرینی هیچ‌چیز دیگری نبود جز برخورد شوونیستی بیمارگونه در قبال آن‌ها. به جرئت باید گفت که این فرد برجسته‌ترین فرد وارد کننده ضربات بر ... بوده است ... در واقع به همین جهت بود که در میان روابط ... هشت مارچ تقریباً بطور عموم حساسیت‌های شدیدی در مورد وی به وجود آمده بود، حساسیت‌هایی که تا حد زیادی هم‌چنان وجود دارد. به همین جهت باید گفت که آنچه باعث تطبیق مجازات تنزیل موقعیت‌های حزبی وی و محرومیتش از شرکت در کنگره دوم حزب گردید، "اشتباه" یا "اشتباهات" یا حتی "اشتباهات جدی" جنسی نبود، بل که انحرافات جنسی مبتنی بر

شونیزم غلیظ بیمارگونه و عیاش‌مشرانه بود. حتی اگر حرکت‌های انجام‌یافته توسط وی در بار اول و بار دوم، با "انعطاف‌پذیری"، عملاً "اشتباه" یا "اشتباهات" قابل اغماض دانسته شد، حرکت‌های بعدی و بخصوص آخرین حرکتش غیر از "انحراف" و "انحرافات" جدی چیز دیگری شمرده نمی‌شد و نباید شمرده می‌شد. (دفتر سیاسی - تأکیدات از ماست)

رفیق ضیاء در نامه موخ 16 / 6 / 2017 به ملیار می‌نویسد:

پس از انتقال همسر و فرزندان به آن دیار شما با وضعیت جدیدی روبرو هستید، یعنی به عنوان یک خانواده دیگر مقیم ... هستید. این یک حالت عینی است، یعنی هستی اجتماعی زنده شما فعلاً همین است. یک اصل سیاسی قابل تعمیم برای تمامی رهبران سیاسی تمام مکاتب سیاسی این است که: آنها باید با مردم و کشوری که برای شان سیاست می‌کنند دارای سرنوشت عینی مشترک باشند. سعی کنید این سرنوشت عینی مشترک را در مورد اولین مردم و کشور متبوع تان هرچه بیشتر مستحکم نمایید یا حداقل حفظ کنید. در واقع به همین سبب بود که در پولینوم قبلی در موردتان به اتفاق آراء فیصله گردید که شما باید حداقل سالانه چند ماه درین‌جا بسر ببرید. نادیده گرفته شدن این فیصله از جانب شما، انترناسیونالیستی نیست، بلکه نادیده گرفتن کامل عدم حضور عینی در میدان مبارزاتی انتخاب شده همۀ ما، به عنوان سهم ما در اجرای انترناسیونالیزم پرولتری، خواهد بود ... قدر مسلم است که ادامه کار به شکل فعلی یعنی حرکت غیر فعال، نشست‌های ماهانه، نبود تقریباً مطلق برنامه آموزشی در نشست‌های تان و عدم گزارش دهی دقیق به ما نمی‌تواند اصولی و مفید باشد و نمی‌تواند احتیاجات مبارزاتی روز افزون ما را جواب گو باشد. «

همان‌گونه که نادیده گرفتن این فیصله و تصویب از راست، انحلال طلبانه است، حرکت "چپ‌روانه" و افشاگرانه به نام حزب و آنهم باربار، که میتواند در آینده و حتی هم اکنون مشکلات عظیمی برای ما ایجاد نماید، از نامه رفیق ضیاء به ملیار مورخ 16 / 6 / 2017

این مطالب به خوبی بیان‌گر آنست که ایشان به هیچ‌وجه به اصول اساسی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم پابند نبوده و هیچ «توجه به روش مطالعه و یادگیری و آموختن از خطاها و کاستی‌ها» نداشتند.

«پراتیک آزمایش شده» شان نشان میدهد که آنها نه تنها قبل از کنگره دوم، بل که بعد از کنگره دوم نه تنها مرتکب خطاها و انحرافات شده اند، بلکه مرتکب انحرافات جدی و انحلال طلبانه نیز گردیده اند. حرکات خائنانه زلاند موجب اخراج وی از حزب و حرکات انحلال طلبانه ملیار باعث اخراج وی از کمیته مرکزی حزب گردید. هر گاه ایشان «توجه به روش مطالعه و یادگیری و آموختن از خطاها و کاستی‌ها» میداشتند، یقیناً که صادقانه به این عمل‌کرد شان انتقاد می‌کردند و از اخراج شان از حزب و کمیته مرکزی حزب جلوگیری می‌نمودند. عدم انتقاد صادقانه و عدم «آموختن از خطاها و کاستی‌ها» و انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی منجر به اخراج شان از حزب و کمیته مرکزی حزب گردید. اگر واقعاً توجه به این امر می‌داشتند هیچگاه دست به تحریف اسناد حزبی چه در زمان حیات رفیق ضیاء و چه بعد از درگذشت وی نمی‌زدند.

عمل‌کردشان چه در زمان حیات رفیق ضیاء و چه بعد از درگذشت وی به خوبی بیان‌گر آنست که آن‌ها هیچ توجهی به یادگیری «و آموختن از خطاها و کاستی‌ها» نداشتند. همین عدم توجه بود که ایشان از مسیر انقلابی به مسیر انحلال طلبی و رویزونیزم غلطیدند.

انحلال طلبان در زیر عنوان "اصلاح سبک آموزش در حزب" باز هم می‌خواهند یک حقیقت را پنهان کنند. به این بحث شان توجه نمایند:

«یکی از ویژگی‌های بارز دگماتیسم در حزب ما بی‌توجهی به آموزش و مطالعه سیستماتیک م ل م و سهل‌انگاری در تحقیق و بررسی شرایط عینی جامعه و جهان بوده است. تربیت کادر و برنامه آموزشی حزبی ما چندان مؤثر نبوده است.»

باز هم کلی‌گویی. آن‌ها با این کلی‌گویی می‌خواهند تا ذهنیت نسل جوان و بخصوص اعضای پائینی حزب را در مورد رهبری حزب و بخصوص رفیق ضیاء مغشوش نمایند. اگر چنین نیست پس چرا ایشان بصورت مشخص صحبت نمی‌کنند و علل این «بی‌توجهی به آموزش» را نشان نمی‌دهند؟

بنام خود را مکلف می‌دانیم تا علل «ویژگی‌های بارز دگماتیسم در حزب ما و بی‌توجهی به آموزش و مطالعه سیستماتیک م ل م ...» را بیان نمائیم، تا سوء تفاهات بر طرف گردد.

1. یکی از این علل مبارزه علیه خط رویزیونیستی پسا مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی " سنتزهای نوین آواکیان " رویزیونیزم "پاراچندا " و انحراف عمیق "اندیشه گونزالو" و دو نفر از اعضای حزب که دنباله رو رویزیونیزم "سنتزهای نوین" گردیدند. این مسأله بیش تر از همه عطف توجه حزب را به خود جلب نمود و از مبارزات خطی در درون حزب باز ماند.
2. علل بارز این « دگماتیسم و بی توجهی به آموزش » خودسری‌ها، عدم رعایت انضباط حزبی، سرکشی از فیصله‌های حزبی و انحلال طلبی ملیار از سال 1395 خورشیدی (2016 میلادی) و منطقه تحت رهبری اش بوده است. ما این مطلب را بطور مفصل با اسناد و مدارک صحبت نمودیم نیازی به باز نمودن بیش تر ندارد.
3. یکی دیگر از این علل اشتباهات و انحرافات عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مکرر زلاند که بار بار موجب ضربت خوردن حزب و به خصوص جوانان اعم از پسران و دختران جوان گردیده است. حرکات خودسرانه و ضد حزبی ملیار - زلاند باعث سرخوردگی در بین نسل جوان و به خصوص مناطق تحت رهبری ایشان گردید.

حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان بیش تر به این خود سری‌ها عطف توجه نمود تا این که این بی بند و باری بیش تر از این گسترش پیدا نکند و جلو ریزش‌های که به اثر این بی بند و باری به وجود آمده گرفته شود. این درگیری تا زمانی که رفیق ضیاء بدرود حیات گفت ادامه داشت.

4. مشکلی دیگری که برای آموزش و تربیت کادرها وجود داشته عدم اجرای مسئولیت‌ها است. تا زمان بدرود حیات رفیق ضیاء مسئولیت اساسی ترجمه اسناد بین المللی به دری و ترجمه اسناد حزب به انگلیسی و به همین ترتیب چک ایمل شعله جاوید به عهده ملیار بود، اما ملیار از زیر این بار شانی خالی نمود و اکثریت ترجمه اسناد بین المللی توسط رفیق ضیاء صورت گرفته است. حتی چک ایمل‌ها حسب گزارش سیاسی به ناچار از داخل کشور صورت گرفته است. وقتی مسئولیت‌ها به شکل درستی انجام نشود، آموزش و تربیه کادرها هم به صورت درست انجام نمی‌شود. گزارش سیاسی به دومین کنگره این مسأله را چنین ارزیابی نموده است:

« مشکلی که همیشه برای ما وجود داشته و کماکان وجود دارد، پیش‌برد درست، اصولی و بموقع کار ترجمه اسناد است، یعنی ترجمه اسناد ما به انگلیسی و ترجمه اسناد ضروری بین المللی به دری. اجرای این کار ضروری اکثراً با تاخیر صورت می‌گیرد و بدتر این که در موارد زیادی اصلاً صورت نمی‌گیرد. نتیجه این کار بی اطلاعی روابط بین المللی از اسناد ما و وضعیت ما و بی خبری حزب بطور کلی از اسناد بین المللی و وضعیت رفقای بین المللی است.

در واقع ایجاد مناسبات و روابط بین المللی سازنده برای کل حزب و تلاش در جهت ارتقای سطح ایدئولوژیک - سیاسی اعضای حزب، بدون پیش‌برد فعالانه کار ترجمه دو جانبه ممکن و میسر نیست. بنابراین رفقا نباید این عرصه از فعالیت‌های مبارزاتی حزب را کم اهمیت تلقی کنند. ناگفته روشن است که یکی از وظایف بین المللی حزب و اعضای حزب تبلیغ برای مبارزات احزاب هم‌سنگر بین المللی ما در افغانستان است و پیش‌برد این کار بدون ترجمه اسناد آن‌ها به دری یا پشتو ممکن و میسر نخواهد شد. مثلاً بطور مشخص ما در مورد پیشروی‌های جنگ خلق در هند آن‌چنان تا حال تبلیغات ناچیزی داشته ایم که در واقع باید در حکم عدم تبلیغات تلقی گردد. در عین حال یکی از وظایف بین المللی دیگر حزب ما مساعد ساختن زمینه برای احزاب هم‌سنگر بین المللی بخاطر پیش‌برد تبلیغات برای حزب ما و مبارزات انقلابی افغانستان در کشورهای خودشان و در سطح بین المللی است. بنابراین کار ترجمه باید در حزب وسعت داده شود و نه تنها رفقای که تا حال درین عرصه کم و بیش فعال بوده اند بیش تر از پیش فعال شوند، بل که رفقای دیگری نیز تشویق و تنظیم شوند که در پیش‌برد این کار ضروری و مهم سهم بگیرند.»

در درون حزبی که مملو از روشنفکران باشد، آن‌هم، چنین روشن‌فکرانی که به هیچ عنوان به اصول و انضباط حزبی پابندی نداشته باشد و حزب را همیشه در گیر آن نماید تا متوجه انحرافات شان باشد، بخواهی نخواهی نه تنها که آموزش به صورت درست صورت نمی‌گیرد، بل که سردرگمی را نیز در بین اعضای پائینی حزب نیز دامن می‌زند و باعث فرارشان از حزب می‌گردد. طوری که رفیق ضیاء بارها تاکید نموده که حزب

کمونیست (مائوئیست) افغانستان نه یک‌بار، بل که بار بار از طرف انحلال طلبان مورد ضربت قرار گرفته و سبب ریزش‌ها حتی بصورت کتلوی گردیده است.

بحث ما در این جا به این معنا نیست که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبرا از کمبودات و نواقص است و در امر آموزش و تربیه کادرها به تمام معنا عطف توجه نموده است. بل که به این معناست که انحلال طلبی دو نفر فوق الذکر مزید بر علت شده و کمبودات و نواقص حزب را بیش تر از قبل افزایش داده است. همان طوری که هیچ علمی را نمی توان مبرا از کمبودات و نواقص دانست به همان قسم هیچ فرد و یا حزبی را نمی توان مصئون از خطاها، اشتباهات، کمبودات و نواقص دانست. انحلال طلبان برای ایدئولوژی زدایی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی زیر نام مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم خود را پنهان نموده اند. به این بحث شان توجه نمایند.

«از این رو، برای ادغام حقیقت عام م ل م با پراتیک مشخص انقلاب، ضروری است که این تئوری ها را با شرایط مشخص افغانستان توضیح دهیم. م ل م نباید به عنوان یک جزم تلقی شود که در همه جا به یک شکل اعمال می شود. مارکسیزم یک علم است و لازمه روش علمی این است که دائماً در حال توسعه باشد و موضوعات و موقعیتهای جدید را توضیح دهد.» شماره 27 شعله جاوید فاقد اعتبار - صفحه سوم - تاکید از ماست

این بحث انحلال طلبان به خوبی نشان می‌دهد که آن‌ها به تعقیب "سنتزهای نوین آواکیان" گام می‌گذارند. آواکیان برای این که "ثابت" نماید که مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم پاسخ‌گویی نیازمندی اجتماعی کنونی نیست و این «سلاح زنگ خورده است.» به ایدئولوژی زدایی پرداخت و خواست تا مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم به عنوان علم معرفی کند، نه علم و ایدئولوژی. امروز انحلال طلبان ما نیز پا جای پای آواکیان گذاشتند و می‌گویند که «مارکسیزم یک علم است» با این بحث آن‌ها می‌خواهند دره عظیمی میان ایدئولوژی و علم بکشند. بناءً مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم هم علم را در بر می‌گیرد و هم ایدئولوژی را. اما مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم جای‌گزین هیچ یک از علوم نمی‌شود.

«این ادعا که مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم فقط علم است و نه علم و ایدئولوژی، یک ایدئولوژی زدایی ناب است. ایدئولوژی زدایی یعنی بی باوری را دامن زدن، یعنی ارزش‌ها را نا دیده گرفتن و مرز میان خوبی‌ها و بدی‌ها را در هم و برهم کردن. ایدئولوژی بسیار چیزها را در بر می‌گیرد. اولش معلومات است یعنی چیزهایی که به آنها علم حاصل کرده‌اید یا نسبت به آنها عالم شده‌اید، در پهلوش باورها است یعنی اینکه شما به چه چیزهایی باور و یقین حاصل کرده‌اید و در پهلوی اینها ارزش‌ها یا نظام ارزشی قرار دارد. کمونیزم اخلاقیات دارد یعنی یک نظام اخلاقی دارد. اینکه چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است، چه چیزی شایسته قدردانی است و چه چیزی سزاوار نفرت است، به نظام اخلاقی مربوط است.» (رفیق ضیاء - سیمینار وسیع حزبی - برای معلومات بیش تر در این زمینه به صحبت های رفیق ضیاء در مورد سیمینار حزبی مراجعه نمائید.)

باید توجه داشت که ایدئولوژی پایه علمی دارد، اما این ایدئولوژی فراتر از آن می‌رود و به حد اعلاى تجرید شعوری و در ارتفاع یقینی و ارزشی می‌رسد و در ارتفاع بالاتر معلومات علمی قرار می‌گیرد. باز هم صحبت رفیق ضیاء را می‌شنویم:

«مارکسیزم صرفاً به عنوان یک علم برخورد نمی‌نماید، بلکه فراتر از آن به مثابه یک ایدئولوژی با آن برخورد می‌نماید یعنی به عنوان مجموعه‌ای از معلومات، باورها و ارزش‌ها، اعضای حزب باید بر مبنای تعهد ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی شان سخت ترین، مشکل ترین و طاقت فرسا ترین دستورات را اجرا نمایند.

درینجا دیگر نه شخصیت فردی بلکه شخصیت جمعی است که حکم می‌راند. همیشه یک تداخل بین شخصیت فردی و شخصیت جمعی وجود دارد. شخصیت فردی در حکم علوم خاص است در حالیکه شخصیت جمعی در حکم ایدئولوژی است، درست مثل تداخل میان تصمیمات جمعی و فردی. این همان سانترالیزم دموکراتیک است که باید در حزب مرعی الاجرا باشد.

اگر شما ایدئولوژی را مطلق سازید و علوم را به هیچ بگیریید مثل این است که سانترالیزم را مطلق سازید و دموکراسی را نادیده بگیرید. از این وضعیت فاشیزم فکری (تعصب فکری) زاده می‌شود. ولی برعکس اگر علوم را مطلق ساختید و ایدئولوژی را به هیچ گرفتید، مثل این است که دموکراسی را مطلق بگیرید و سانترالیزم را نادیده بگیرید. از این وضعیت بی بند و باری فکری، ایدئولوژی زدایی، بی باوری، ارزش زدایی و به قولی بی ایمانی زاده می‌شود. ایمان به معنی اطمینان به درستی آنچه به آن باور داریم، به معنی دلجمع بودن از درستی باورهای مان. البته نباید دگماتیزم

دامن بخورد ولی سطح معینی از یقین باید وجود داشته باشد ولو اینکه نسبی باشد. بدون آن نمی توان کاری را از پیش برد. به عبارت دیگر حقایق هم جمع اعداد اند، جمع نسبی و مطلق. در حالیکه حقیقت مطلق دارای حدود نسبی است، حقیقت نسبی هم دارای جنبه یا جوانب مطلق است. مطلق و نسبی و همچنان محدود و نامحدود در هم تداخل می نماید. در محدود نامحدود وجود دارد و در نامحدود هم محدود. 2 محدود است و 3 هم محدود است. اما بین این دو عدد محدود اعداد نامحدود یعنی لایتناهی وجود دارد. « رفیق ضیاء - سیمینار وسیع حزبی. »

علت بی بند و باری فکری، ارزش زدایی انحلال طلبان حتی از زمان حیات رفیق ضیاء تا کنون در این امر نهفته است که آن‌ها به ایدئولوژی هیچ باور نداشته و ندارند. به همین علت بود که به خودسری و عدم انضباط پذیری و کارهای ناشایست دست زدند.

چگونگی برخورد انحلال طلبان به سبک اصلاح نوشتاری:

انحلال طلبان تحت عنوان " سبک نوشتاری حزب را اصلاح کنیم" چنین به کلی گویی پرداخته اند.

« سبک نوشتاری غیر علمی، بی محتوا، تکراری و فرمالیستی یکی از مظاهر بارز ذهنی گرایی است و دگماتیسم است. این سبک نوشتاری پیوندی با زندگی و وضعیت توده ها و مبارزه طبقاتی واقعی نداشته، بلکه مثل تیراندازی بدون هدف " است. این سبک نوشتاری که بر چپ افغانستان حاکم است، با اصل اساسی مارکسیزم، وحدت تیوری و عمل در تضاد است. سبک نوشتاری ذهنی، تحلیل و درک همه چیز را بر اساس ایمان دگماتیستی بر متون استوار می کند. متاسفانه این سبک نوشتاری در حزب ما رایج بوده است. حزب ما، به ویژه برخی از نشریات دموکراتیک تحت رهبری حزب، به شدت از این سبک نوشتاری متأثر بوده است. برخی از نشریات دموکراتیک ما اغلب سطحی - تکراری، لفاظی و در بیش تر موارد طوطی وار و دزدی شده از نشریات و ادبیات حزب بوده اند که به ندرت ارزش یک بار خواندن را داشتند. این سبک نوشتاری غیر علمی به گفته مائو " استفاده از نیروی مغز را لازم نمی داند " پس این روش بر خلاف شیوه کار (م ل م) بوده و هیچ پیوندی با زندگی توده ها ندارد. " نویسندگان " چنین متونی صفحات را پر می کنند بدون این که کمترین توجهی را به خوانندگان خود داشته باشند. آنها تصویری درهم و تحریف شده از واقعیت های عینی دارند و اغلب آرزوها و خواسته های خود را به عنوان تحلیل از واقعیت ها ارایه می دهند. به منظور گسترش و تثبیت هژمونی پرولتری در جامعه، ادبیات چپ کمونیستی باید نمونه و در پیوند با زندگی توده ها باشد و سبک نگارش، کیفیت و کمیت نشریات و تبلیغات چپ ارتقاء یابد. « (صفحه چهارم شماره 27 شعله جاوید فاقد اعتبار.)

باز هم با کلی گویی های بی مورد و بی اساس نویسنده سرمقاله مواجه هستیم:

نویسنده سرمقاله تلاش نموده تا از یک طرف حقیقت را پنهان نماید و از سوی دیگر موضع رفیق ضیاء را به عنوان صدر حزب کمونیست (مائوئیست) زیر سوال برده و ادبیات حزب را غیر علمی، ذهنی گرایی و دگماتیسم معرفی نماید. این بار اول نویسنده نیست که دست به چنین کاری زده است. بعد از کثافت کاری هایش رفیق ضیاء به شدت علیه حرکات ضد حزبی و غیر انسانی اش موضع گرفت و برایش مجازاتی تعیین نمود. او این مجازات را نپذیرفت و نوشته رفیق ضیاء را سراپا رویزبونیستی و دگماتیستی خواند. بعد از این حرکت بود که حزب به این نتیجه رسید که این شخص (زلاند) اصلاح ناپذیر است، او را از حزب اخراج نمود. اینک برای بار دوم بصورت مجمل و کلی گویی نیز دست به چنین کاری زده است.

وقتی کسی از سبک نوشتاری غیر علمی، بی محتوا، تکراری و فرمالیستی، دزدی و طوطی وار صحبت می نماید، باید این مطالب را به طور واضح و روشن مشخص نماید. به یقین می توان گفت که چنین چیزی را نمی تواند شاهد مثال بیاورد، به همین ملحوظ دست به کلی گویی و اتهام ورزی زده است. ما تحریف نویسنده مقاله را بارها نشان دادیم، در قسمت بعدی یعنی بحث زندگی نامه رفیق ضیاء نه تنها تحریف ماهرانه، بل که دزدی ماهرانه نویسنده مقاله را نشان خواهیم داد.

بر هیچ کس پوشیده نیست که نه تنها نشرات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، بل که نشرات دموکراتیک حزب زیر نظر هیأت تحریر، تحت رهبری رفیق ضیاء صورت می گرفت و هیچ مقاله بدون مطالعه رفیق ضیاء نشر نگردیده است.

از زمان ایجاد حزب تا اواخر سال 1388 خورشیدی تمام مقالات از زیر نظر هیأت تحریر تحت رهبری رفیق ضیاء می‌گذشت و نشر می‌گردید. در اواخر سال 1388 خورشیدی یک تن از اعضای دفتر سیاسی به رفیق ضیاء پیش‌نهاد نمود که رفقای جوان منطقه اول خواهان آنند تا مسئولیت نشریه دموکراتیک به آن‌ها سپرده شود. این کار از یک طرف وظیفه هیأت تحریر را سبک می‌کند و از سوی دیگر جوانان را بیش‌تر از پیش به کار می‌اندازد. بعد از غور و بررسی این پیش‌نهاد پذیرفته شد و مسئولیت نشریه دموکراتیک به جوانان منطقه شماره اول سپرده شد. یا به عبارت دیگر مسئولیت دیزاین و ترتیب مقالات به آقای زلاند سپرده شد. از این به بعد نشریه جوانان بعد از انتشار برای مطالعه به دست راس رفیق ضیاء گذاشته می‌شد.

از آن جایی که زلاند به انحراف خطی گرفتار بود، در حمل 1389 خورشیدی در سرمقاله نشریه دموکراتیک به تیوریزه نمودن بافت محدود روشن‌فکرانه پرداخت. زمانی که رفیق ضیاء آن را مطالعه نمود به جدیت تمام به انتقاد سرمقاله پرداخت، آن هم نه بصورت درونی، بل که بطور آشکار در شعله جاوید.

گزارش سیاسی به دومین کنگره سرتاسری حزب در این مورد چنین تذکار داده است:

« فعالیت‌های دموکراتیک توده‌یی ما در بین جوانان، طبق پلاتفورم مبارزاتی تدوین شده و تصویب شده، می‌باید عمدتاً در بین جوانان زحمت‌کش، به ویژه دهقانان جوان پیش برده می‌شد. اما تا حال چنین نشده است. این وضعیت پراتیکی طبقاتی منفی آن‌چنان اسفبار و سنگین است که باری یکی از سرمقاله‌های نشریه جوانان به تیوریزه کردن و تقدیس کردن این محدودیت به شدت زیان‌آور پرداخت و جوانان روشن‌فکر، به ویژه روشن‌فکران دانشگاهی، را در طی دو قرن گذشته موتور محرکهٔ تکامل تمامی جوامع روی زمین قلمداد کرد. طرح این موضوع به حدی یک انحراف خطرناک را نشان می‌داد که حزب نه تنها بحث شفاهی درونی بل که حتی بحث تحریری درونی علیه این انحراف را کافی ندانست و به بحث آشکار علیه آن سرمقاله در صفحات ارگان مرکزی حزب (شعلهٔ جاوید) پرداخت و آن سرمقاله را به نقد کشید. اما باید بگوییم که مقالهٔ شعلهٔ جاوید جهت‌گیری طبقاتی خورده بورژوازی سرمقالهٔ مذکور را به نقد کشید و خوب هم به نقد کشید، ولی آیا نقد مذکور وضعیت را از لحاظ پراتیکی نیز اصلاح کرد؟ بلی و البته تا حدی و نه بصورت عمده..... ما سه سال بعد از نمودار شدن آن سرمقاله در صفحات شعلهٔ جاوید قادر شدیم سرمقاله نویس را از شهر بکشیم و به روستا بفرستیم، اما در مورد هیچ رفیق دیگری قادر نشدیم این کار را انجام دهیم. در نتیجه نه تنها برنامهٔ استقرار کادرهای متعلق به محل مربوطه بصورت عمده ناکام ماند، بل که کادر اعزام شده به روستا نیز مدت‌ها نتوانست از شهر دل بکند. او بهر مناسبتی از روستا به شهر بر می‌گشت، با روابط حزبی و روابط دموکراتیک تماس‌های افقی برقرار می‌کرد و حتی به تماس‌های تیلیفونی متعدد دست می‌زد و مشکلات ایجاد می‌کرد. صرفاً از چند ماه به اینطرف و آنهم بنا به اجرای یک مجازات حزبی، ظاهراً سلسلهٔ این تماس‌ها و روابط افقی و رفت آمدهای متعدد به شهر قطع شده است. » تاکیدات همه جا از ماست

هدف گزارش سیاسی از کشیدن سرمقاله نویس جوانان به روستا زلاند است و هدف از «یک مجازات حزبی» اخراج زلاند از حزب می‌باشد.

با آن هم بعد از نقد سرمقاله جوانان، مسئولیت نشریه دموکراتیک از سرمقاله نویس (زلاند) گرفته نشد و حزب تلاش به عمل آورد تا او را از کارهای خودسرانه و انحرافات خطی باز دارد، اما او باز هم به کارهای خودسرانه در مورد دیزاین نشریه دموکراتیک پرداخت. دیزاین اصلی را حذف نمود و نشریه را طبق میل خود دیزاین نمود. این کار باعث گردید تا مسئولیت نشریه از وی گرفته شود و این مسئولیت به رفیق دیگری واگذار گردید. بعد از آن مقالات دموکراتیک زیر نظر هیأت تحریر تحت رهبری رفیق ضیاء نشر می‌گردید.

وقتی نویسنده سرمقاله شماره 27 شعله جاوید فاقد اعتبار (زلاند)، نشرات حزب و نشریات دموکراتیک «تحت رهبری حزب» را « غیر علمی، ذهنی‌گرایی و دگماتیسم» می‌خواند، هدفش به خوبی واضح و آشکار است. اما او شهادت این کار را ندارد تا بطور واضح و روشن علیه رهبری حزب (رفیق ضیاء) موضع‌گیری نماید. در این جا مجبوریم که یک بار دیگر به لنین مراجعه نمائیم و در این زمینه نقل و قولش را دوباره تکرار کنیم:

- «هر شخص عاقلی می‌فهمد وقتی بر سر موضوعی شدیداً مبارزه می‌شود، برای کشف حقیقت نباید به اظهارات مشاجره‌کنندگان اکتفا کرد، بل که باید شخصا مدارک و اسناد را بازرسی نمود و شخصا معین کرد که آیا شهادتی از طرف شهود وجود داشته و آیا این شهادت‌ها موثق است یا خیر.

شکی نیست که اجرای این عمل همیشه آسان نیست. اعتقاد یافتن به آنچه در دسترس قرار دارد، به آنچه شنیدن آن برای خود شخص میسر است و به آنچه "آشکار"تر درباره آن فریاد می‌زنند و غیره و غیره - به مراتب "آسان‌تر" است. منتها باید دانست، کسانی را که به این موضوع اکتفا می‌نمایند "سبک مغز" و میان تهی می‌نامند و هیچ‌کس به طور جدی روی آن‌ها حساب نمی‌کند. (لنین - مجموع آثار و مقالات - مسایل مورد مشاجره - صفحه 315 - تأکیدات روی کلمات از لنین است)

ما از تمامی خوانندگان می‌خواهیم که «شخصاً مدارک و اسناد را بازرسی» نمایند، تا دقیقاً درک نمایند که در پشت این جملات چه اهدافی نهفته است.

ما بارها گفتیم و باز هم می‌گوئیم که ادعا بدون اسناد جز سبک مغزی چیز دیگری نخواهد بود، ادعا بدون سند و مدرک میان تهی و بی محتوا است و توجه خواننده را جلب نخواهد کرد.

اگر واقعاً نویسنده سرمقاله با این بحث خود معتقد است، پس چرا بعد از این که ادبیات حزبی را "روزیونیستی و دگماتیستی" خواند، بعد از چند سال توبه نامه نوشت و از این کار اظهار شرمندگی نمود. چرا همان زمان روی حرفش نایستاد و پافشاری نکرد. به این توبه نامه توجه نمائید:

به کمیته مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

رفقای محترم!

ازین که بخاطر ابتلا به انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ای که بار اول باعث مجازاتم در حد تنزیل موقعیت‌های حزبی‌ام و محروم شدنم از شرکت در کنگره سراسری دوم حزب گردید و بار دوم باعث اخراجم از حزب شد، هم خودم را در طی چند سال گذشته از شرکت در مبارزات انقلابی حزب محروم ساختم و هم به حزب زیان رساندم، صمیمانه و صادقانه شرمندهام.

به ویژه از بابت اینکه رهبری حزب را در دو سند قبلی‌ام به روزیونیزم و دگماتیزم متهم کرده بودم، قبلاً از رهبری حزب بصورت شفاهی معذرت خواهی کرده بودم. اینک معذرت خواهی جدی‌ام را ازین بابت از رهبری حزب و تمام اعضای حزب بصورت تحریری تکرار می‌نمایم.

من در دامان حزب پرورش یافته‌ام و در طی سال‌های محرومیت از مبارزات حزبی نیز به مطالعات تیوری‌ام ادامه داده‌ام و در نتیجه بیشتر از پیش به اساسنامه و خط ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی م. ل. م. حزب پی برده و باورمند شده‌ام.

بنابراین قاطعانه تقاضا نمودم که درخواست عضویت مجدد به حزب پذیرفته شود تا در پهلوی خدمت به حزب و انقلاب و رهبویی در مسیر تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی فرصت یابم که در درون حزب زنگارهای ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی را بیشتر از پیش و بصورت روز افزون از خود بزدایم و به یک عضو شایسته حزب مبدل گردم.

زلاند

(2016/8/12) 1395/5/22

(تأکیدات همه جا از ماست.)

طوری که امروز مشخص است که زلاند هرگز «صمیمانه و صادقانه» اظهار «شرمندگی» نکرده و هیچ‌گاه در پی زدودن «زنگارهای ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی» خود نبوده است. این توبه نامه فقط برای فرصت یافتن به خاطر ضربه وار نمودن بر حزب بوده است. بیان این مطلب فقط به منظور فریب رهبری حزب و تحمیق اعضای پائینی حزب صورت گرفته است. مائوتسه دون در این زمینه چه زیبا گفته است:

«آن‌ها بالاتر از خود را فریب می‌دهند و پائین‌تر از خود را تحمیق می‌کنند؛ آن‌ها خطاها را می‌پوشانند و اشتباهات را ماست‌مالی می‌کنند. این بوروکراسی ناصادقانه است.» (مائوتسه دون - ۲۰ تظاهر بوروکراسی)

عدم صداقت انحلال طلبان (ملیاری - زلاند) بعد از درگذشت رفیق ضیاء به خوبی خود را به نمایش گذاشت و واضح نمود که آن‌ها فقط خواهان فریب رهبری حزب بودند و منتظر فرصت تا شرایط مساعدی برای ضربت زدن حزب بدست آورند. به بحث دیگر انحلال طلبان تحت عنوان "مبارزه با افکار نادرست در حزب" توجه نمائید:

«یکی از مشکلاتی که احزاب و سازمان‌های کمونیستی با آن مواجه بوده، "مزدور منشی" است. "مزدور منشی" به این معناست که اعضای حزب به نحوی خود را تابع حزب یا تابع رهبران حزب بدانند، به مفهومی که کارگران در نظام سرمایه داری خود را تابع کارفرما میدانند. مکتب م ل م بر این تاکید دارد که اعضای حزب، کارمندان انقلاب نیستند، بلکه سازندگان انقلاب اند. نگرش غالب در جامعه این است که رهبران حزب باید بر اعضا مسلط باشند و اعضا باید به رهبران احترام بگذارند، پیروی کنند و از آنها بیاموزند. این طرز تفکر که منشا آن در نهادهای اجتماعی همچون خانواده، مدارس، مساجد و... گذاشته شده «مزدور منشی» را ترویج می‌کند. احزاب و سازمان‌های کمونیستی که خود محصول این جامعه طبقاتی هستند، نیز از این طرز تفکر تاثیر پذیرفته اند. لازم است که آگاهانه و به طور فعال علیه آن مبارزه شود. این وظیفه یک حزب کمونیست پرولتری است که در برابر نفوذ این طرز تفکر مقاومت و مبارزه کند. مناسبات تشکیلاتی یک سازمان کمونیستی باید آرمانهای کمونیستی را منعکس کند. اما متأسفانه حزب ما نیز از روحیه "مزدور منشی" رنج برده و این واقعیت که اکثر اعضای حزب به طور فعال مسوولیت‌های حزبی را به عهده نمی‌گیرند، نمونه‌ای از "مزدور منشی" است.

یکی دیگر از مشکلات تشکیلاتی که حزب ما با آن مواجه بوده، «بی‌توجهی به انضباط سازمانی» است. اعضای حزب ما به شمول کادرهای ارشد، اغلب از تطبیق نظم و انضباط حزبی چشم‌پوشی و غفلت کرده اند. فقدان انضباط تشکیلاتی یک مشکل اساسی تشکیلاتی است.» (شماره 27 شعله جاوید فاقد اعتبار - صفحه پنجم)

این بحث که «متأسفانه حزب ما نیز از روحیه "مزدور منشی" رنج برده و این واقعیت که اکثر اعضای حزب به طور فعال مسوولیت‌های حزبی را به عهده نمی‌گیرند، نمونه‌ای از "مزدور منشی" است.» کاملاً به جا و به مورد است. ما نمی‌توانیم از نویسنده سرمقاله از بابت این بحث تشکر نکنیم. زیرا این بحث دقیقاً صحبت‌های ما را در مورد "بی‌انضباطی حزبی"، "خودسری" و "نقض آئین‌نامه تشکیلاتی" و حتی "مزدور منشی" اش تثبیت می‌نماید.

نویسنده سرمقاله باز هم خواسته تا با کلی‌گویی دامن بحث‌ها کوتاه‌برد و خود را از مخمصه نجات دهد. اما نمی‌داند که هر قدر با کلی‌گویی به این بحث‌ها دامن بزند، گلویش را بیش از پیش فشار خواهد داد و چهره کریه‌اش را بیش‌تر از قبل به نمایش خواهد گذاشت.

همان طوری که قبلاً بیان نمودیم که نویسنده ابداً نمی‌تواند برای تثبیت حرفهایش اسنادی را ارائه نماید، باز هم بر این حرف تاکید می‌ورزیم. اینک ما اسنادی را در این زمینه برای خواننده ارائه می‌کنیم تا بهتر بداند که چه کسی «روحیه مزدور منشی» داشته و به «انضباط حزبی» بی‌توجه بوده است.

گرچه ما این اسناد را در صفحات قبلی ارائه نمودیم، اما لازم است تا برای تثبیت این مسأله قسمتی از آن را این‌جا یادآوری نمائیم. باز هم در این رابطه به نقل و قول‌های رفیق ضیاء در مورد زلاند مراجعه می‌کنیم:

«البته درین موارد ملاحظاتی نیز می‌تواند در میان باشد. او به محیط روستایی زادگاهی اش با امکانات برگشت و در ضمن بخاطر شرکتش در فعالیت مسلحانه تبلیغاتی توده‌یی، بصورت جدی یا غیر جدی و بر سبیل شوخی، مزد یا حق پولی مطالبه کرد و حداقل 6000 افغانی پول گرفت.

در گذشته نیز چندین بار چنین بوده و یا چنین شده است. او در کویته مسوولیت مکتب را بر عهده گرفت و این به معنای در دست داشتن امکانات پولی ولو اندک مکتب بود. سپس در شهر ... و از طریق زمینه‌سازی و کمک رفقای حزبی در آن‌جا، توانست تحصیلات دوره

مکتبش را به انجام رساند. در نیز تا حد معینی و در اوقات معینی از کمک‌های رفقای حزبی مستفید گردید و توانست تحصیلات دانشگاهی خود را به انجام رساند.

روحیه مبارزاتی‌ای که او تا حال از خود نشان داده است، تا چه اندازه مربوط به این امکانات گیری‌ها بوده است؟ این سوال را نمی‌توان بطور نهایی جواب داد مگر آن‌که یک آزمایش مشخص در مورد او به عمل آید. «رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند» - تأکیدات همه جا از ماست

«البته در یک مورد مشخص باید گفته شود که واقعاً حزب در محل متضرر گردیده است و آن تعطیل شدن مرکز آموزشی در محل و فروش تمام وسایل و تجهیزات کورس‌های آموزشی در محل توسط "ز" و عدم حساب‌دهی وی به واحد پایه‌یی مربوطه و در نتیجه عدم حساب‌دهی واحد پایه‌یی مربوطه به حزب درین مورد است که هیچ نتیجه دیگری جز گم شدن امکانات مالی حزب در محل نداشته است.» (دفتر سیاسی حزب - تأکیدات از ماست)

در چند نقل فوق‌الذکر به خوبی روحیه "مزدور منشی" نویسنده سرمقاله به نمایش گذاشته شده است. استفاده از امکانات مالی حزب و حیف و میل نمودن منبع عواید مالی حزب را چه چیز می‌توان نامید؟ جز فساد مالی و روحیه سست و ضعیف امکانات گرای. کسی که از این روحیه برخوردار باشد، با جرأت می‌توان گفت که از روحیه مزدور منشی برخوردار است.

این سوال را از نویسنده سرمقاله می‌کنیم که جناب عالی برای چه کار بدون اطلاع و گزارش به دفتر سیاسی حزب و حتی مسئولین منطقه به هند سفر نمودید و درب سفارت کانادا را به صدا در آوردید؟ هر گاه کسی به خاطر پول مسئولیت‌های حزبی را به فراموشی بسپارد و پشت کار شخصی خانم یک رفیق تا هند به سفارت کانادا بدود، "مزدور منشی" نیست؟

آقای زلاند نه تنها به خاطر پول و امکانات برای اجرای کارهای شخصی خانم ملیار تا سفارت کانادا دويد، بل که در ارتباط تنگاتنگ با یک داکتر دندان که به فساد اخلاقی در منطقه مشهور است، قرار داشت. داکتر دندان به خاطر عیش و نوش روانه هند است و از زلاند می‌خواهد تا به وی به هند سفر کند. زلاند ابتدا معذرت می‌خواهد، وقتی داکتر هزینه سفرش را به عهده می‌گیرد، زلاند باز هم بدون گزارش به حزب با وی هم سفر می‌شود. و مسأله دیگری که "روحیه مزدور منشی" را به نمایش می‌گذارد، دیدارش با ولسوال و افراد تسلیم طلب است. به این مطلب از نامه رفیق ضیاء توجه نمایید:

«موضوع زلاند باید تعقیب گردد و نباید در مورد وی سست گرفته شود. من فکر می‌کنم که پس از آن که با هم دیدیم در خود منطقه یک جلسه گرفته شود و موضوع زلاند تحت بحث گرفته شود و این بحث باید یک بحث همه جانبه باشد و نه صرفاً بحثی در مورد مصاحبه و دیدار با ولسوال و مالستانی و رفاقت با فلان شخص فاسد الاخلاق.» از نامه ضیاء به رفیق "ش" مورخ 16 / 6 / 2017

امید است که چیزی برای خواننده در مورد "روحیه مزدور منشی" در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مبهم باقی نمانده باشد.

حال می‌پردازیم به بررسی این مطلب که چه کسی «بی توجهی به انضباط سازمانی» داشته است. گر چه مسایلی که فوقاً بر شمردیم این مطلب را بدرستی بیان می‌کند که نویسنده سرمقاله با شرکاء اصلاً در انضباط حزبی هیچ توجهی نداشتند و کارها را مطابق ذوق و سلیقه خود پیش برده اند. با آنهم برای روشن شدن بهتر این مطلب به اسناد رفیق ضیاء و دفتر سیاسی حزب مراجعه می‌کنیم.

رفیق ضیاء در چندین جای اسنادش از «عدم مسئولیت پذیری سنگین و بی توجهی لومپن مآبانه» زلاند یاد نموده، و همین حرکات او را در تناقض خط حزبی و جنایت کارانه بررسی کرده و با صراحت بیان نموده که:

«ضربه‌ای که امروز از طرف زلاند متوجه حزب و فرو پاشی کتلوی بخش زنانه حزب گردیده، به جرأت می‌توان گفت که در ظرف چندین سال اشغال‌گران ورژیم پوشالی نتوانست و نمی‌توانست چنین ضربه‌ای را به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان وارد سازد»

وقتی سرمقاله نشریه دموکراتیک که از طرف زلاند نوشته شده بود و رفیق ضیاء آن را به نقد کشید، روحیه مبارزاتی زلاند را بدترین نوع خود مرکز بینی و خود خواهی خورده بورژوازی روشن‌فکرانه خواند. به همین ترتیب از نامه های رفیق ضیاء به ملیار و رفیقش "ی" این مطلب به خوبی هویدا است که آن ها نه تنها یک بار، بل که بار بار ناقض فیصله‌های دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب بوده اند. نامه‌های رفیق ضیاء به خوبی نشان می‌دهد که ملیار - زلاند و شرکاء نه تنها ناقض فیصله های حزبی بوده اند، بل که دارای گرایشات انحلال طلبانه نیز بوده اند. رفیق ضیاء مکرراً به آن‌ها گوشزد نموده که « حرکات غیر فعال » و « عدم گزارش‌دهی » شما نه اصولی و مفید است و نه می‌تواند « احتیاجات مبارزاتی روز افزون ما را جواب گو باشد. »

سر مقاله نویسی تاکید می‌ورزد که:

« اعضای حزب ما به شمول کادرهای ارشد، اغلب از تطبیق نظم و انضباط حزبی چشم پوشی و غفلت کرده اند. »

این یک حقیقت واضح و روشن است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به طور کلی باید بگوئیم که « از تطبیق نظم و انضباط حزبی چشم پوشی و غفلت » نموده است. رفیق ضیاء و دفتر سیاسی حزب به این غفلت معترف اند. به این اعتراف توجه کنید:

« این انحراف بار بار تکرار گردیده است و از طرف دیگر این تکرار، حد اقل از یک جهت، زمینه مساعد برای تداومش را در سستی و ضعف مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی و هم‌چنان سستی و ضعف اقدامات انضباطی، یافته است. » (رفیق ضیاء - مطالبی در مورد جوانب مختلف قضیه رفیق زلاند.)

« با آن هم در زمینه حرکت ناشایستی که از زلاند سرزد و حتی بعد از اعتراف وی به جرمش هیچ‌گاه در مورد مجازاتش به شیوه درست و اصولی برخورد نگردید. عدم برخورد اصولی زمینه ساز انحرافات جدی‌تر حتی تا سرحد انحلال طلبی در درون حزب گردید. » (دفتر سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان)

اگر حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در اقدامات انضباطی ضعف نمی‌داشت و می‌توانست آن را به موقع به اجرا در آورد با جرأت می‌توان گفت که انحرافات ملیار زلاند نه بار بار تکرار می‌گردید و نه « زمینه ساز انحرافات جدی تر حتی تا سرحد انحلال طلبی در درون حزب » می‌گردید.

کسانی که در وظایف حزبی بی توجه اند و احساس مسئولیت در قبال وظایف تشکیلاتی نداشته باشند نه تنها یک بار، بل که بار در عمل " بی توجهی به انضباط حزبی " از خود نشان داده باشند و در پی زدودن انحرافاتشان بر نیایند. هیچ برنامه آموزشی نمی‌تواند روحیه ناسالم و " مزدور منشی " شان را اصلاح نماید. تجارب مبارزات هفده ساله حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان این را به خوبی نشان داده است.

ادامه دارد

سرطان ۱۴۰۱ خورشیدی (جولای ۲۰۲۲ میلادی)

www.cmpa.io

sholajawid2@hotmail.com

**